

بحران عمیق تر می شود!

ویروس کرونا هر چند که خود از درون بحران نظم سرمایه داری بیرون آمد، با وجود این به همه برج و باروهای این نظم حمله ور گردیده و خود نه تنها یک بحران همه گیر شده بلکه بیش از همه جوهر به غایت ضد انسانی نظم حاکم را به نمایش گذاشته است. فرقی نمی کند که در کجای جهان زندگی می کنیم. همه جا دولت ها قبل از هر چیز به فکر آن طبقه ای هستند که اینان را به مثابه کارگزاران خویش برگمارده اند. مرکزی ترین دلنگرانی این دولت ها این است که چگونه چرخ هائی را که کرونا متوقف کرده است، دوباره به حرکت دریاورند. در کنار میلیاردها کمک مالی به مؤسسات و بنگاه های صنعتی، بخش ناچیزی هم به آن انسان هائی تعلق می گیرد که به پشتوانه عرق ریزان همین انسان ها چرخ ها می گردند. هر چند که همه جا می خواهند به ما بقبولانند که ویروس کرونا یک بلای طبیعی است، هر چند که می خواهند به ما بقبولانند که می تواند دامن هر کس را بگیرد ولی در دل همه این هیاو، همه جا قربانیان، توده های محروم و تهیدست جامعه هستند. صاحبان سرمایه حتی اگر به دلیلی مبتلاء شوند، در ویلاهای خود قرنطینه می گردند، ولی در مقابل میلیون ها انسان که در حاشیه شهرها در هم میلولند، به روایت آن کارگر "یا از گرسنگی و یا از کرونا باید بمیریم" و این سیمای آن جهانی است که گفتند و نوشتند "پایان تاریخ است". باید گفت چه تاریخ بی رحمی.

فرقی نمی کند که در کجای جهان ایستاده ایم. مگر نه اینکه در آمریکا قوی ترین دولت سرمایه داری جهان بیش از دوسوم مرگ و میرها و مبتلایان از رنگین پوستان و مهاجرین لاتینو است، مگر نه اینکه در حاشیه شهرک ها ژوهانسبورگ پایتخت آفریقا
جنوبی بیشترین مبتلایان ثبت ←

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر



دستمزدهای ۹۹ و عبور سرمایه داری ایران از نرم های معمول شان!



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت تعیین دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر

پسا کرونا و مبارزه طبقاتی



توجیه مرگ در خدمت سود بیشتر!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



پناه برده و آدرس عوضی می دهند که گویا همه محدودیت ها و بحران عمیق اقتصادی موجود ناشی از تحریم های آمریکاست. و یا به بهانه انتشار آمار به اصطلاح نادرست به بازداشت انتشار دهندگان آمار واقعی می پردازند. آس آن چنان شور است که صدای روزنامه جهان صنعت هم بیرون آمده و در بیست و پنجم فروردین در توضیح فقدان "برنامه مشخص و کار آمد نهادها و ارگان های رسمی دولتی" هشدار داده و می نویسد: "با وجود نگاه امنیتی به جامعه و بیماری کرونا، جامعه متشتت، فقدان نظام تولیدی، وجود انبوه مشاغل خرد و خدماتی، تراکم فقرا و مهاجران و حاشیه نشینان در سطح کشور بسان یک بمب اجتماعی است که هر لحظه منفجر و منجر به نا آرامی اجتماعی شود". و یا مشاور اقتصادی حسن روحانی میگوید "نتیجه سیاست گذاری های نادرست همه ی سالهای گذشته است که تمام ظرفیت های اقتصادی ایران را به ته رسانده و بقول معروف اکنون کفگیر به ته دیگ رسیده است". اینجا هم مثل هر جای دیگر دنیا آنهایی که در تحتانی ترین هرم جامعه قرار گرفته اند باید بین مرگ از گرسنگی و یا مرگ از کرونا یکی را انتخاب کنند. مگر نه اینکه همین روزهای گذشته میلیون ها نفر از مردم به ناچار جهت ثبت نام برای دریافت وام یک میلیون تومانی که تازه حتی هزینه یک هفته خانواده ها نیست مجبور شده اند در کنار یکدیگر بدون هیچگونه حفاظ بهداشتی قرار گیرند و چرا نمیتوان تصور کرد که میلیون ها نفر به خاطر یک میلیون تومان به ویروس کرونا مبتلا نشوند.

واقعیت این است که ویروس کرونا همچنان قربانی می گیرد. کارگران عمدتاً روز مزد و موقت بیکار شده به حال خود رها شده اند. یا باید کار اضافه کاری اجباری در محیط های آلوده، ابتلاء به بیماری و حتی مرگ، و یا بیکاری و گرسنگی تا سر حد مرگ را انتخاب کنند. تردیدی نباید داشت که این میلیونها مردم در فرصتی نه چندان دور پتانسیل انفجاری خود را بیرون خواهند ریخت. مهم این است که انفجار را با تدارک ضروری سازمان دهیم.

شده اند و تازه اگر اساساً تستی صورت گرفته باشد. مگر نه اینکه هر اندازه از نقطه کانونی دولت های قدرتمند سرمایه داری دور شده و به حاشیه می رویم، بحران تصویر وحشتناک خود را آشکارتر در مقابل چشمان ما قرار می دهد. در این حاشیه حتی آبی برای شستشوی دست پیدا نمی شود. اگر در آلمان با جمعیت هشتاد و دو میلیون نزدیک به شصدهزار تخت بیمارستان برای مبتلایان به این ویروس که نیاز به مراقبت های ویژه از جمله دستگاه

های تنفس مصنوعی وجود دارند، در اتیوپی با جمعیت یک صد میلیون نفر تنها یک صد و شصده تخت بیمارستان برای اینگونه بیماران موجود است. معاون دبیر کل سازمان ملل متحد و دبیر اجرایی کمیسیون اقتصادی آفریقا می گوید که این قاره بویژه در معرض ابتلاء به این بیماری قرار دارد. چرا که "پنجاه و شش درصد جمعیت شهر نشین آن در مناطق فقیر و مناطق غیر رسمی سکونت دارند و سی و چهار درصد از خانواده های آفریقائی نیز تنها امکان دسترسی به مراکز بهداشتی برای شستن دست هایشان دارند". در این گزارش آمده است که شیوع ویروس کرونا می تواند به کشته شدن سیصد هزار تا سه میلیون و سیصد هزار ساکن این قاره منتهی شود". در گزارش دیگری از سازمان ملل آمده است که بحران کرونا در جهان به فقر شدید ده ها میلیون تن دیگر در جهان منجر خواهد شد. در این گزارش خاطر نشان شده است که "۶۶ تا ۷۶ میلیون کودک در جهان ممکن است در نتیجه بحران کرونا به فقر شدید دچار شوند و این در حالی است که براساس برآوردهای سال گذشته حدود ۳۸۶ میلیون کودک اکنون در جهان در فقر بسر می برند" و همه اینها در حالی است که هنوز هم پس از سه ماه ویروس کرونا همچنان قربانی می گیرد و هنوز صدای انفجار مهیب آن در هند، بنگلادش و یا آفریقا بگوش نمی رسد.

شاید هم لازم نباشد که زیاد دور برویم. سخنگوی وزارت بهداشت با اشاره به گسترش ویروس کرونا در توییتری نوشت: "در هر ساعت پنجاه نفر در ایران به ویروس کرونا مبتلا می شوند و در هر ده دقیقه یک نفر جان خود را از دست می دهد". روز یکشنبه بر مبنای آمار رسمی اعلام شد که تا کنون پنج هزار و صد و هیجده نفر جان باخته و هشتاد و دو هزار و دویست و یازده نفر مبتلا شده اند. و البته حتی به گفته بسیاری از مقامات رژیم ارقام واقعی دهها برابر است. همین هفته گذشته صحبت از نیم میلیون مبتلاء به میان آمد. اینجا هم سردمداران رژیم یا به دنبال تئوری توطئه و مالیخولیائی رهبرشان مبنی بر "جنگ بیولوژیکی" هستند و یا به فریبکاری

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر (۲۰۲۰)

و پرسنل خدمات درمانی با تلاش خستگی ناپذیرشان در صف مقدم مقابله با این بحران بوده اند. در این مدت اعتراضات خانواده زندانیان سیاسی و حمایت افکار عمومی از آنها برای آزادی زندانیان در بند ادامه داشته است. زندان های جمهوری اسلامی به کانون اعتراضات و شورش زندانیان علیه شرایط غیر قابل تحمل و غیر انسانی زندان ها و هراس آنان از خطر ابتلا به ویروس کرونا تبدیل شدند. در برخی از شهرها و روستاهای ایران و بویژه در کردستان جوانان پرشور و انسانهای مبارز با ایجاد کمیته های محلات و بکار گرفتن ابتکارات متعدد به ایجاد همبستگی در میان مردم و یاری رساندن به آنها در مقابله با بحران کرونا شتافته اند.

رفقای کارگر!

در این شرایط که نظام سرمایه داری و دولت ها و رژیم های حامی آن جان و سلامت، زندگی و معیشت انسان ها را به گرو گرفته اند، ادعایانما شما علیه این نظام ظالمانه بیش از هر زمان دیگری از مقبولیت اجتماعی برخوردار است. بگذارید بنا به سنت هر ساله بازو در بازوی هم و با تأکید بر اتحاد و همبستگی و با صدور قطعنامه های خود ادعایانما جنبش کارگری علیه سرمایه داران و دولت حامی آنها و بنیاد نهادن جهانی عاری از ظلم و ستم و استثمار را اعلام کنیم. با طرح مطالبات کارگران و تأکید بر خواسته های آزادی خواهانه، عزم خودمان را در مبارزه علیه فقر و تبعیض و نابرابری و فساد، علیه آپارتاید جنسیتی، علیه سلب آزادیهای سیاسی و سرکوب و زندان و اعدام، اعلام کنیم و پیام اول ماه مه روز جهانی کارگر را هر چه رساتر به گوش مردم ایران برسانیم. در شرایطی که کارگران همه جا همزمان با مبارزه برای تأمین معیشت خود در مبارزه علیه کرونا هم دست و پنجه نرم می کنند، در شرایطی که شورای عالی کار با افزایش ناچیز ۲۱ درصدی حداقل دستمزدها یورش گسترده ای را به سفره بی رونق کارگران سازمان داده است، در چنین شرایطی تضمین دستمزد متناسب با تأمین هزینه یک زندگی انسانی برای همه کارگران شاغل و بازنشستگان، تأمین بیمه بیکاری برای همه بیکاران و کارگرانی که با موج بیکارسازی های اخیر کار خود را از دست داده اند، تعطیلی کار در رشته هایی که تولید در آنها ضرورت حیاتی ندارد، کاهش ساعت کار در رشته های خدماتی و تولیدی که جنبه حیاتی دارند با پرداخت کامل حقوق و مزایا و تأمین کلیه وسایل و امکانات بهداشتی است که می تواند کارگران ایران را در موقعیت مناسبی برای تداوم زندگی و غلبه بر بحران کرونا قرار دهد.

اما تجربه چهار دهه کار و زندگی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به کارگران نشان داده است که تحت حاکمیت این رژیم دستیابی به تضمین امنیت جانی و یک زندگی انسانی و مرفه غیر ممکن است. از این رو لازم است فعالین و پیشروان جنبش کارگری با حضور فعال در جنبش مطالباتی کارگران



در شرایطی که اول ماه مه روز جهانی کارگر نزدیک می شویم که شیوع ویروس کرونا تمام پهنه جهان را فرا گرفته است. سرعت شیوع این ویروس، ابعاد مبتلایان و مرگ و میری که از خود بر جای گذاشته و خوف و هراسی که به راه انداخته، کار و زندگی اجتماعی را فلج کرده و جهان را با یک فاجعه انسانی روبرو کرده است. اما این بلای فاجعه بار طبیعی، هجوم یک پدیده غیر قابل پیش بینی به جامعه بشری نیست. این نظام سرمایه داری است که با تخریب محیط زیست و تضعیف زیر ساخت های بهداشتی و درمانی و به گرو گرفتن جان و سلامت انسان ها زمینه همه گیر شدن این ویروس و شیوع جهش وار آن را به گوشه و کنار جهان فراهم آورده است. هجوم کرونا می تواند یک بلای طبیعی باشد، اما ابعاد کشتاری که به راه انداخته و قرار دادن پزشکان در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری در موقعیتی که به دلیل کمبود تجهیزات و امکانات مجبور شوند بین بیماران ویروس زده انتخاب کنند که کدام یک زنده بماند و کدام یک بمیرد یک پدیده طبیعی نیست. این شرایط غیر انسانی را نظام سود پرست سرمایه داری به انسان ها تحمیل کرده است. این نظام سرمایه داری و دولت های حامی آن هستند که در بین دفاع از سودآوری سرمایه و دفاع از نجات جان انسان ها دفاع از سود سرمایه را در اولویت خود قرار داده اند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم گندیده سرمایه داری جمهوری اسلامی، بحران کرونا پیامد بس ویرانگری بر امنیت جانی و زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران بویژه کارگران و اقشار کم درآمد جامعه به جای گذاشته است. رژیم جمهوری اسلامی با ساختار طبقاتی و سیاسی و ایدئولوژیکی که دارد، با پنهان کاری، دروغگویی و با فساد که در آن نهادینه شده است، با نگاه امنیتی به این بیماری و درماندگی در اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای پیشگیری از اشاعه سریع ویروس کرونا، جامعه ایران را با یک فاجعه هولناک انسانی روبرو کرده است. دولت روحانی که از شورش سی میلیونی گرسنگان هراسناک است، در اوج سرعت شیوع ویروس کرونا و در حالی که شیوع این بیماری هر روزه صدها تن قربانی می گیرد، به دروغ استانهایی در جنوب را سفید اعلام می کند. قرنطینه شهرها، و محدودیت در رفت و آمدها و کسب و کار

را به دلیل بی مسئولیتی و ناتوانی در تأمین احتیاجات قرنطینه شدگان لغو کرده است. این اوضاع و استیصال و درماندگی جمهوری اسلامی در مقابله با بحران که هر روزه صدها قربانی از مردم می گیرد، مبارزه برای کنترل بحران کرونا را با مبارزه برای به زیر کشیدن این رژیم جنایتکار توأم کرده است. ما در همین دوره شاهد دهها اعتصاب و اعتراض کارگری در معادن و مراکز مختلف تولیدی و خدماتی بوده ایم که در جریان آنها کارگران خواهان تعطیلی کار در رشته هایی که تولید در آنها ضرورت حیاتی ندارد و کاهش ساعات کار در مراکز که تولید ضروری بوده با پرداخت کامل حقوق و مزایا و تأمین امکانات لازم برای پیشگیری از شیوع ویروس کرونا بوده اند. پزشکان و پرستاران

خسرو بوکانی

دستمزدهای ۹۹ و عبور سرمایه داری ایران از نرم‌های معمول شان!

همانگونه که انتظار می‌رفت شورای عالی کار رژیم با تاخیری حدودا یک ماهه و در بیستم فروردین ماه حداقل دستمزدهای کارگران را برای سال ۱۳۹۹ تعیین کرد و با افزودن ۲۱ درصد به دستمزدهای پارسال میزان آن را یک میلیون و هشتصد و سی و پنج هزار تومان اعلام کرد. فارغ از اینکه پرداخت این مبلغ نیز با تاخیر چند ماهه تنها شامل حال کارگران تحت پوشش قانون کار رژیم خواهد بود و بخش اعظم طبقه کارگرایان را که با قراردادهای سفید امضا و موقت و یا کارگران شاغل در کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر کار می‌کنند را در بر نمی‌گیرد، ولی با خط فقر اعلام شده از سوی نهادهای خود رژیم هم حدود دو نیم برابر فاصله دارد و تا بخواهد هم سطح خط فقر واقعی جامعه گردد باید ضرب در عدد ۵ گردد. کانال و مکانیزم تعیین حداقل دستمزد کارگران بنا به مفاد ماده ۴۱ قانون کار رژیم باید متناسب با میزان تورم اعلام شده از سوی نهادهای رژیم شامل بانک مرکزی و یا مرکز آمار ایران و همچنین با احتساب تامین سبد معیشت خانوار و توسط شورای عالی کار که متشکل از نمایندگان دولت، نمایندگان تشکل‌های کارفرمایان و نمایندگان به اصطلاح کارگران می‌باشد و هر ساله در ماه‌های پایانی با براه انداختن شوهای تلویزیونی و چانه زنی‌های ظاهری ژست دمکراسی گرفته و توافقات مزدی و حصول آرای موافق اعضای شورا را از ملزومات اعلام حداقل دستمزدها وانمود می‌کردند، ولی امسال حتی خود را از این اجماع رای نیز بی‌نیاز دیده و بدون موافقت و امضای نمایندگان به اصطلاح کارگری شورای عالی کار و تنها با امضای کارفرمایان و دولت که خود نقش بزرگترین کارفرمای کشور را بازی می‌کند، اقدام به تصویب و اعلام حداقل دستمزدهای امسال کردند.

تعیین این سقف از دستمزدها در شرایطی است که تقریبا کلیه شاخص‌های اقتصادی حتی از سوی دست‌اندرکاران خود رژیم منفی اعلام شده و امیدی به بهبود اوضاع و هیچ شکل از گشایش اقتصادی وجود ندارد. بیکاری بیداد می‌کند و مدت‌های مدید است که به عنوان یکی از معضلات مزمن جامعه به یک پای ثابت اقتصاد ورشکسته و فرو ریخته ایران تبدیل شده است، تورم فزاینده و مداوم با افزایش سیصد درصدی بهای بنزین در آبان ماه سال گذشته بلافاصله ۴ درصد دیگر بالا رفت، تحریم‌های گسترده با شدت سابق ادامه دارد، شیوع ویروس

کرونا علیرغم این که هنوز در نیمه راه است ولی تاحالا هم عوارض شدید خود را در ورشکستگی بیشتر مراکز کار و تولید و رکود بیشتر اقتصادی نشان داده و موجی دیگر از بیکارسازی‌ها را بدنبال داشته است و بن بست و ناتوانی رژیم را در مقابله جدی با این بحران به وضوح نشان داده و مضافا اینکه افت شدید و بی سابقه بهای نفت مزید بر علت شده و کورسوی امید رژیم در صدور قاچاق روزانه چند صد هزار بشکه نفت را به یاس و ناامیدی تبدیل کرده است و رژیمی را که روزانه بیش از دو میلیون و هفتصد هزار بشکه نفت صادر می‌کرد را برای دریافت یک وام ۵۰ میلیون دلاری از منابع بین المللی با حقارت به لحظه شماری وادار کرده است. ولی چرا درست در این شرایط بسیار فلاکت بار رژیم حاضر شده که دست به چنین ریسکی بزند و دستمزدهای کارگران را بیش از پیش منجمد کرده و قصد دارد حتی به بهای نادیده گرفتن نرم‌های تعیین حداقل دستمزد تاکنونی خودش از جمله جلب رضایت به اصطلاح خودشان نمایندگان جامعه کارگری و پایبندی به اصول ضد کارگری سه جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به میزان ساختگی تورم اعلام شده از سوی نهادهای مربوط به حاکمیت که رسماً میزان تورم موجود را بیش از ۴۱ درصد اعلام کرده‌اند، بر طبقه کارگرایان تحمیل کند؟ آیا مقامات ریز و درشت رژیم اعتراضات و مبارزات روزمره کارگران و دیگر مزدبگیران و بازنشستگان را علیرغم شیوع کرونا و تعطیلی بسیاری از عرصه‌های اجتماعی نمی‌بینند؟ آیا اعتراض و مخالفت زنان و دانشجویان و رانندگان و کشاورزان و دیگر لایه‌های اجتماعی را که عموماً با ماهیت سیاست‌های استثمارگرانه حاکمیت در عرصه‌های مختلف و به اشکال و شیوه‌های گوناگون، بروز پیدا می‌کند حس نمی‌کنند؟ آیا حتی این سطح از هوش و ذکاوت نازل نیز در آنها یافت نمی‌شود که تعیین این سطح از دستمزدها با توجه به خط فقر ۵ میلیون تومانی که خودشان اعلام کرده‌اند، تنها از عهده تامین ۱۰ روز نیازمندی‌های اولیه و ضروری یک خانوار کارگری برخواهد آمد؟ و دهها پرسش دیگر از این نوع که بدون شک پاسخی تمامی آنها مثبت است و بدون شک برنامه ریزان رژیم بر کلیه این امور واقفند. با این وجود چرا و با اتکا به چه ابزار و راهکارهایی حاکمیت سرمایه داری ایران اصرار بر تحمیل این اندازه از فقر و بی‌حقوقی بر طبقه کارگر

و کشمکش‌های طبقاتی جاری که بی وقفه جریان دارد، توده کارگران را با این روح آموزش بدهند که راه برون رفت از این همه فقر و بدبختی و عدم امنیت جانی را نه در چهارچوب مناسبات حاکم، بلکه از مسیر یک قیام انقلابی علیه نظم موجود جستجو کنند. در جریان خیزش دی ماه ۹۶ و خیزش آبان ۹۸ بخش‌هایی از طبقه کارگر که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند با طرح شعارها و عمل انقلابی خود آگاهی به ضرورت گذار انقلابی از جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه داری حاکم را به روشنی نشان دادند. این آگاهی و شور انقلابی باید در همه مراکز تولید و مؤسسات خدماتی به میان کارگران راه یابد. باید برای ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب، کمیته‌های کارخانه و بسترسازی جهت سازماندهی اعتصابات سراسری تلاش کرد. بگذارید فراخوان‌های ما در اول ماه مه هزاران مبارز جدید را به سوی آرمان‌رهایی بخش کارگران جلب کند و نیروی ما را در نبرد عظیم برای رهایی تمام زحمتکشان و آزادی مردم ایران از شر و فساد جمهوری اسلامی و از یوغ سرمایه، افزون نماید! حزب کمونیست ایران اول ماه مه این نماد همبستگی شورانگیز طبقاتی و انترناسیونالیستی را به همه کارگران تبریک می‌گوید.

زنده باد اول ماه مه
سرنگون باد رژیم جمهوری
اسلامی
زنده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست
ایران
فروردین ۱۳۹۹



کارگری شورایی کار رژیم و ترک جلسه از سوی آنها اول گرفتن ژست دروغین دفاع از حقوق کارگران و ناکافی دانستن این سطح از دستمزدها از سوی کارگران و عموم جامعه و نهایتاً خواست افزایش ۴۰ درصدی آن که کماکان طبقه کارگر را ۴ بار زیر خط فقر قرار می داد و دوم این که نهادهای زرد از جمله خانه کارگر



و انجمن های صنفی و... که در این چانه زنی ها شرکت دارند، به علت این که عملکردشان در سالیان گذشته به شدت ضد کارگری بوده و به عنوان ابزار سرکوب طبقه کارگر و به بیراهه بردن مبارزات این طبقه و در جهت استثمار هرچه بیشتر مزدبگیران جامعه عملاً در کنار حاکمیت سرمایه داری قرار گرفته و شریک جرم سرمایه داران و حاکمیت حامی آنان بوده اند، به تظہیر خود اقدام کرده و به ادامه نقش ضدکارگری شان در پوششی دیگر پردازند و گرنه این حيله گران در طول حیات ننگین شان به عنوان سوپاپ اطمینان سرمایه در ایران عمل کرده و جنایات فراوانی را بر علیه طبقه کارگر و جنبش کارگری مرتکب شده اند. بر همین اساس طبقه کارگر و تشکل ها و فعالین کارگری باید با افشا هرچه بیشتر نقش مخرب و ضدکارگری این روند جیره خوار سرمایه، آنها را بیشتر از پیش رسوا کرده و مجال دخالتگری آنان را در امورات مربوط به کارگران از آنها سلب کنند.

اما متأسفانه یکی از عواملی که حاکمیت سرمایه داری در ایران با اتکا به آن هر ساله و بویژه امسال موفق شده که این همه فقر و بی حقوقی را بر مزدبگیران جامعه تحمیل کند، عدم سازمانیابی کارگری و محرومیت طبقه کارگر از تشکل و سازمان توده ای و رزمنده و سراسری اش است و با وجود اینکه طبقه کارگر ایران و تشکل ها و نهادهای کارگری و فعالان کارگری نسبت به حداقل دستمزدها بی تفاوت نبوده و عکسل العمل نشان داده و با صدور اطلاعیه هایی آن را محکوم کرده اند و بدون شک در آینده نیز موج قدرتمند تری بر علیه این همه ستم و استثمار براه خواهد افتاد، مادام که طبقه کارگر خیز جدی بسوی ایجاد تشکل قدرتمند سراسری و رزمنده بر ندارد، حاکمیت سرمایه داری بنا به ماهیت استثمارگرانه اش عقب نشینی نخواهد کرد و یورش سازمانیافته اش را به زندگی و معیشت طبقه کارگر ادامه خواهد داد. لذا در شرایط کنونی تلاش در جهت پرکردن این خلا مبارزه طبقاتی از نان شب برای طبقه کارگر ضروری تر است.

کنونی که سرمایه داری ایران در آن دست و پا می زند، مهمترین اولویت جهت ادامه حیاتش می باشد. این اولویت از این منظر قیل توجه است که در شرایط کنونی اقتصاد ایران با توجه به آمار منتشره سهم مزدی که به کارگران پرداخت می شود در قیمت تمام شده کالا حدوداً ۴ الی ۷ درصد است و این در حالی است که بیش از ۵۰ درصد ارزش کالای تمام شده حاصل نیروی کار بکار گرفته شده در آن محصول می باشد. بر همین اساس حاکمیت سرمایه داری در ایران برای برون رفت از وضعیت فعلی و بنا به ضرورت حیاتی که نیازمند آن است به تمامی ابزارهای ممکن چنگ انداخته تا به هر ترتیب ممکن به هدفش نائل گردد.

از ویژگی های تعیین دستمزدهای امسال به تاخیر انداختن آن بدلیل واهی از جمله شیوع کرونا و یا شرایط اقتصادی و... بود که هدف اصلی رژیم خریدن وقت بیشتر و فرصت مناسب تر برای تحمیل این رقم به شدت ضدکارگری و استثمارگرانه بر طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه بود. رژیم امسال حتی طرف به اصطلاح کارگری کمیته مزد شورای عالی کار را دور زد و بنا به ضرورت حیاتی موضوع، ظاهراً پیه مخالفت و اعتراض آنها را نیز به تن خود مالید و یکی از اصول و موازین ارگان ضد کارگری یعنی شورای عالی کار را مبنی



براجماع نظر شرکای اجتماعیش را زیر پا نهاد. اما در واقع به نظرمی رسد که دلایل واقعی مخالفت با این سطح از دستمزدها و عدم امضای آن از سوی به اصطلاح نمایندگان

ایران و مزدبگیران دارد؟

پاسخ به این سؤال و سئوالات مشابه را باید در بن بست حاصل از بحران های ساختاری و عمیقی که سیستم سرمایه داری در ایران را فرا گرفته است جستجو کرد. واقعیت این است که رژیم راه بازگشت ناپذیری را در پیش گرفته و هرچه جلوتر می رود بیشتر در باتلاق فرومی رود. بودجه امسال رژیم بر پایه هر بشکه نفت ۵۰ دلار تنظیم شده است و این در شرایطی است که نه تنها صادرات نفت به شکل بی سابقه ای مختل و قطع شده است، بلکه بر اساس آخرین اخبار بازارهای نفتی جهان در حال حاضر بهای هر بشکه نفت خام تقریباً معادل با صفر است. افزایش بهای ۳۰۰ درصدی بنزین مصرفی مردم نیز پاسخگوی نیازهای کلان و غیرقابل تامین رژیم نیست، گرانی و تورم شدید، دستمزدها و درآمدهای ناچیز و رکود اقتصادی، ظرفیت تولید را در پائین ترین سطح ممکن به بند کشیده، ترس رژیم از ریزش بیشتر نیروهای در بین جریانات فوق ارتجاعی منطقه و منزوی شدن هرچه بیشترش، ضرورت اهدا کمک های مادی به این نیروها را کماکان در درجه اول اولویت هایش در سیاست خارجی حفظ کرده است. تامین نیازهای مادی دستگاه عریض و طویل فاسد اداری و مذهبی، تامین مالی سیاست های جنگی و رقابت های تسلیحاتی منطقه ای و... نیازهای مبرم و فوری حاکمیت سرمایه داری ایران در شرایط کنونی هستند که با توجه به مسدود بودن عایدات حاصل از فروش نفت و تجارت رسمی با جهان خارج، تنها راهکار برون رفت از وضعیت کنونی از منظر رژیم تحمیل فقر و بی حقوقی هرچه بیشتر بر نان و سفره مردم عموماً و بر طبقه کارگر خصوصاً، قطع کامل هرگونه کمک و سوسپید کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز مردم، فراهم کردن هرچه مناسب تر امکانات برای کارفرمایان و سرمایه داران داخلی برای سرمایه گذاری، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، پائین نگه داشتن شدید حداقل دستمزدها و در یک کلام تشدید سیاست های ریاضت اقتصادی در تمامی عرصه های زندگی و حیات مردم می باشند.

بدون شک با توجه به تأثیرات جدی و کلان نیروی کار در تولید ارزش افزوده و سودآوری سرمایه و بنا بر ماهیت شیوه تولید سرمایه داری که سرچشمه منبع سود بیشتر و انباشت سرمایه را در استفاده هرچه بیشتر از نیروی کار و استثمار شدیدتر آن جستجو می کند، مبحث پائین نگه داشتن دستمزدها حداقل در شرایط بسیار بحرانی



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت تعیین دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر

مجبورند در شرایطی غیر بهداشتی با فروش نیروی کار و بدنشان، در ساختاری نابرابر و با به خطر انداختن سلامتی خود به سر کار بروند، از دل این طوفان کرونا علاوه بر کادر درمانی، این کارگران و فرو دستان هستند که هر روزه بیشترین قربانیان را می دهند. نیروی کار ارزان و بدون تشکل بر سر دو راهی مرگ با کرونا و یا مرگ در آغوش فقر قرار دارد. در چنین شرایطی اگر ویروس کرونا جان صدها نفر را هر روزه می گیرد، دستمزد حداقل اعلام شده سرمایه داری ایران میلیونها کارگر و خانواده کارگری را به تشدید فقر، گرسنگی و فلاکت روزمره محکوم می کند.

اما در چند سال گذشته شاهد دو جنبش عظیم دیماه ۹۶ و اوج گیری مجدد آن در آبان ماه ۹۸ توسط فرو دستان، بیکاران و زحمتکشان به جان آمده از بیکاری، گرسنگی، بی آینده گی، تبعیض، استثمار و استبداد بودیم که پارسال حتی رادیکال تر از گذشته کلیت نظام و سیستم سرمایه داری را هدف قرار داده بودند. ترس از قیام برخاسته از خشم و عصیان توده ای رژیم را به وحشت مرگ انداخت، سرکوب و وحشیانه، کشتار و قتل عام هزاران و بازداشت ده ها هزار تن دیگر، برای کنترل اوضاعی بود که دیگر نمی تواند مثل سابق ادامه یابد. بعلاوه کارگران در مبارزات هر روزه، بی وقفه و گسترش یابنده خود برای معیشت شان شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" که کارگران هفت تپه پیشتاز آن بودند را به عنوان آلترناتیو به میان آورده اند و این شعار می تواند به شعار متشکل شدن کارگران و متحدینش تبدیل شود.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست طبقه کارگر را به اعتراض گسترده علیه سیاست تشدید فقر و فلاکت عمومی و برجیدن چنین رابطه استثمار گرانه و ظالمانه ای، برای دستیابی به یک زندگی مرفه، شایسته و انسانی فرا می خواند. لازم است که طبقه کارگر به ایجاد و تقویت تشکل های پیشرو، مستقل و سراسری، هم گرایی و سازماندهی در مسیر مبارزه برای حاکم شدن بر سرنوشت خود بپردازد. چاره کارگران وحدت و تشکیلات است. تنها با سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن حاکمیت سرمایه، برقراری حکومتی شورایی و حاکم شدن کارگران بر سرنوشت خویش، تحقق رفاه و زندگی درخور انسانی امکان پذیر است، در این پیکار دشوار شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در همگرایی و همراهی با طبقه کارگر مبارزه میکند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۱ آوریل ۲۰۲۰ - ۲ اردیبهشت ۱۳۹۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

هر ساله نهاد دولتی جمهوری اسلامی موسوم به "شورای عالی کار" با شرکت نمایندگان کارفرما، نماینده گان دولت بعنوان بزرگترین کارفرما و به اصطلاح نمایندگان کارگران که خود وابسته به ارگان های سرکوب گر رژیم و بخشی از مناسبات سرمایه داری می باشند جمع می شوند و به نام افزایش دستمزد، در راستای منافع کامل سرمایه داران و دولت حداقل دستمزد را تعیین می کنند.

بالاخره پس از دو ماه جنگ زرگری پرده نمایش بالا رفت و این بار هم همانند سال های پیشین، شورای عالی کار این نهاد ضد کارگری و ارگان دولت "تدبیر و امید" سرمایه داران، دستمزد سال ۱۳۹۹ را تعیین کرد. با اعلام افزایش ۲۱ درصدی دستمزد، در حالیکه بر اساس آمار ناقص بانک مرکزی میزان تورم ۴۱ درصد است باز دیگر با تعرضی افسار گسیخته و وحشیانه به جیب کارگران و با کاهش چندین برابر قدرت خرید، فقر و گرسنگی و بردگی میلیون ها کارگر و خانواده های آنان رسمیت داده شد. اعلان یک میلیون و هشتصد و پنجاه هزار تومان حداقل دستمزد در شرایطی است که حتی برخی از دست اندر کاران رژیم و اقتصاد دانان سرمایه داری حداقل خط فقر را بیشتر از ۵ میلیون تومان می دانند، هر چند بر اساس بر آورد تشکل های مستقل کارگری، مزدی که حداقل هزینه های آنان را تامین کند بسیار بالاتر از آنست. در چنین شرایطی در ترفندی جدید امسال نمایندگان منتخب دولتی ظاهرا با چانه زدن بر چند درصد بالاتر از رقم دلخواه که تاثیر چندانی در معیشت کارگران ندارد، در تلاش در توهّم آفرینی، اهداف دیگری را در جهت منافع سرمایه داران و صاحبان قدرت به پیش می برند. واقعیت این است که تعیین دستمزد بر اساس ملزومات رفاه و معیشت در زندگی کارگری باید تنها و تنها به عهده تشکل های مبارز و مستقل و سراسری کارگری باشد، نه تشکل های وابسته به حاکمیت و سرمایه داران. ترفندهائی را که همه ساله حکومت سرمایه داری و کارگر ستیز برای مخدوش کردن این مطالبه بکار می برد، باید افشا کرد.

تعیین دستمزد چند مرتبه پائین تر از خط فقر در شرایطی است که بیش از نیمی از نیروی کار که در استخدام رسمی نیستند و میلیون ها کارگر شاغل کارگاه های کوچک، کارگران فصلی، موقت، پیمانی، دست فروشان، کارگران قالیباف و کارگران بخش کشاورزی، زنانی که در خانه برای کارفرمایان تولید می کنند و... از همین حقوق ناچیز نیز محروم هستند. فعالین کارگری و تشکل های مستقل تحت فشارهای سنگین به زندان، شلاق و شکنجه محکوم می شوند و کارگران معترض به خاطر پرداخت نشدن همین حقوق به زندان محکوم میشوند.

با شیوع کرونا که سود جوئی، پنهان کاری جنایتکارانه جمهوری اسلامی آنرا به شکل فاجعه باری در تمامی استان های ایران منتشر کرد، ابعاد فاجعه بار آن با گذشت بیش از سه ماه به طور چشمگیری در حوزه کارگران و فرو دستان جامعه خود را نشان می دهد. کارگرانی که هنوز این شانس را داشته اند که به صفوف میلیونی بیکاران پرتاب نشده اند،

عباس منصوران

پسا کرونا و مبارزه طبقاتی

خویش را در شمار میلیون‌ها ویروس، باز تولید کند و به دیگر مراکز نیز حمله ور شود. در این میدان آسیب‌پذیر است و نه هر جای دیگر که ویروس، بستری مناسب می‌یابد، یعنی در آنجا که دارای کمترین ایمنی و مصونیت، دفاع و نیروی کافی برای مبارزه با این دشمن مهاجم باشد. فرد مورد تهاجم نیز باید در حوزه‌ی خطر باشد، یعنی که بیش از همه در تیررس، کم‌توان، آسیب‌پذیر و بی‌سلاح و بی‌دفاع باشد. به بیان دیگر، قربانی باید از سلامت کامل برخوردار نباشد. اگر تعریف سلامتی را برخورداری کامل از بهداشت و سلامت کامل در زمینه‌های ۱- زیستی (بیولوژیک)، ۲- فیزیکی (فیزیولوژیک)، ۳- روانی (سیکولوژیک)، ۴- اقتصادی (اکنومیک)، ۵- اجتماعی (سوسیولوژیک) بدانیم در مناسبات استثمارگرانه و ضدانسانی سرمایه‌داری و به ویژه زیر حکومت به‌غایت پزشکی را با در یوزگی اولیای دین، روی‌گردان نشدند.

حکومت الهی حکومتیان و طبقه حاکم، از تمامی امکانات برای کاربرد شخصی بریا خویش، در برابر هجوم بیماری برخورداری بود. به ویژه تست پی سی آر که گران و با درجه اعتماد ۹۹ درصدی است تنها و تنها برای خویش به کار گرفت.

الله را برای نجات سرمایه و حفظ حاکمیت خویش، به قرنطینه فرستاد و امامان و اهل بیت و امامزادگان و همه مقدساتی که نزدیک به ۱۵۰۰ سال در ایران ابزار شعبده‌اشان بوده‌اند را زیر پا گذاشت و این سلاح‌های افیونی و ابزار فریب و نیرنگ‌اشان را دروازه و مدخل بست، نماز، شعبده و مداحی و زیارت بنگاه‌های فریب و سرقت را با کلر گندزایی کرد و تعطیل، تا خود و پایگاه‌های حکومتی‌اشان را پاسداری کنند. این رویداد، بیش از همه ماهیت مذهب و پوچی خرافات و جعلیات هزاران ساله‌ی دین به‌سان افیون (هم با کارکرد سمی آن و هم خواب و خاموشی و اعتیادآور) به ویژه اسلام را برملا ساخت و از سوی کارکرد طبقاتی و بیماری‌های یک جامعه‌ی بیمار و طبقاتی را فاش ساخت.

این همه‌گیری بر بستر چنین زمینه و مناسباتی است که شبیه هر ناهنجاری طبیعی در جامعه طبقاتی، پی‌آمدی طبقاتی ←

ماه چهارم نیمه نخست سال ۲۰۲۰ میلادی است و ۵ ماه از همه‌گیری ویروس جهش یافته‌ی کرونا می‌گذرد و آمارهای رسمی و دولتی بسیار کمتر از شمار واقعی، خبر از مبتلایان افزون بر ۲ نیم میلیون و جان‌باختگان افزون بر ۱۶۰ هزار نفری می‌دهند و هنوز گسترش پاندمیک این هجوم، ادامه دارد. جهان زیر حاکمیت مناسبات برده‌داری مدرن، به میدان تهاجم یک رشته نانامتری «جانوری» در آمده است که بین ۵۰ تا ۷۰ نانومتر (یک نانومتر برابر است با ۹-۱۰ متر) یا ذره‌ای که نزدیک به ۵۰۰ برابر قطر اتم هلیوم اندازه دارد، و در یک آزمون تاریخی گرفتار شده است و قدرت و ارتش و علم و دانش در گروگان و عریبه‌کشی‌های سرمایه‌داری که برای کسب سود تا ورائی منظومه‌ی خروشیدی چنگ افکنده‌اند را برملا می‌سازد. همین تک رشته RNA (ریبونوکلیک اسید) که از

نخستین پروتئین‌های بنیان‌های زیستی میلیاردها سال پیش هسته‌های اولیه پیدایش موجودات زنده‌ی زمین است، جهان سرمایه‌داران را در هم پیچیده و دارد به زانو در می‌آورد. این خود علیرغم فاجعه‌باری برای کارگران افشاگر ماهیت و محکومیت مناسبات ضدانسانی انسانی حاکم است.

اینک، درماندگان حاکم و حاکمان درمانده، فریاد واویلا سرداده‌اند و از طبقه کارگر به ویژه کارگران بخش درمان و بهداشت و دارو و رانندگان و... می‌خواهند که غیر مسلح بدون تجهیزات و سپر دفاعی، در خط اول جبهه به جنگ بیولوژیکی و فاجعه‌ای بروند که اگر قدرت و مدیریت در دست کاپیتالیست‌ها و انگل‌هایشان نبود، به سادگی قابل مهار و پیشگیری و پیش بینی بود. آنان از قربانیان و تولیدگران سود و سرمایه می‌خواهند که در این فاجعه نیز، جان‌فدای سرمایه شوند. ویروس کووید به هر آنکس که در تیررس باشد، شلیک می‌کند، چنگ می‌افکند و اما ناتوانان را قربانی می‌گیرد. این ویروس تاج‌مانند (کرون مانند) در آنجا که زهر و پنجه‌اش و قلابش گیرکند، هجوم می‌آورد و تلاش می‌ورزد تا حلقه ناتوان و کم‌جان را بیابد و از پس نیروهای دفاعی و ایمنی وی برآید و برای بازتولید خود، در تنفس‌گاه قربانی، بستر یابد و پیروزمند جنگی نابرابر شود و مرکز بازتولید وی را به فرمان خود آورد و



مرگ‌آور در ایران اسلامی، آیا نشانی از وجود سلامتی برای حکومت شونندگان یعنی نزدیک به ۸۰ میلیون نفر از اهالی را می‌توان یافت؟ آشکار است که پله‌کان هرم طبقاتی از راس هیرارشی که انگل‌ها به فرمانروایی نشسته‌اند و بر جان و نان و هستی تمامی فرودستان فرمان می‌رانند و همانند اختاپوس، تولید تمامی جامعه را در چنگ دارند، تا کف هرم که میلیون‌ها فرودست‌ترین‌ها که کارگران و تهی‌دستان شهرو روستایند و برای نان شب در فقر مطلق، جان می‌سپارند، شرایط یکسانی ندارند. و این اراده و "مشی" الهی و آیه قرآنی است که "الله بعضی را بر بعضی افضل آفرید!" « ما معیشت آنها را در زندگی دنیا، میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده...» (أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ... (آیه-۳۲- سوره-زخرف) توجه داشته باشیم که این اشتباه

می‌یابد. این ویروس به آسیب‌پذیران، یعنی به آنانی که آمادگی بیماری دارند، حمله‌ور می‌شود و آسیب‌های مرگ‌آورتری به مراکز استراتژیکی که وارد می‌شود، سبب می‌شود و مرکز تنفسی یعنی راه ورود هوا و دم و بازدم را متلاشی و سرزمین و کالبد فرد را اشغال و مکانیزم زیستی قربانی را به چنگ درآورده و به آن فرمان می‌دهد تا به بازتولید خود (دشمن مهاجم) پردازد.

هزینه زنده ماندن و نه زندگی

به ایران اسلامی بازگردیم، سرهنگ حسن روحانی در جایگاه رئیس قوه مجریه سرمایه‌داران در ایران در اوج هجوم کرونا (۲۰ فروردین ۹۹) به آسیب‌پذیران بیماری، برای چرخش چرخه‌ی اقتصادی سرمایه و حکومت‌اش، به طبقه کارگر اعلام جنگ داد که: «اگر جان می‌خواهید، باید نان داشته باشید، برای داشتن نان باید در میان هجوم کرونا، در آنجا که ما می‌خواهیم، به کار یعنی به تولید و تحقق سود پردازید. گزینه جان در گرو نان و نان در گرو کار! در این منطق برای میلیون‌ها انسان بیکار پرتاب شده از گردونه‌ی کار - نان - مرگ، گزینه‌ی ناگزیری است. این سرجلاد حکومتی به دستور خامنه‌ای و سرمایه، میلیون‌ها نفر را در انتخاب گزینه‌ی مرگ - مرگ و نه مرگ و زندگی قرار می‌دهد. او فرمانده اجرایی و امنیتی دولت سرمایه است و در ژرفای فاجعه‌ای تاریخی، تیغ دو دم مرگ بر اثر کرونا و مرگ در برابر گرسنگی در دست چنین دیوان و دیوسالارانی است. در سوی دیگر، جان - مرگ - کار، راه‌کار عقلایی سرمایه راسیونالیست است! آری عقلانیت سرمایه‌داری و منطق بی‌چون و چرای مناسباتی که بر مبنای کار - مزد - سود، بنیان یافته است و چرخه‌ی سود بر محور عقلانیت می‌چرخد. این منطق صوری، اما برای بیش از ده میلیون بیکاری که با خانواده، افزون بر ۴۰ میلیون برآورد می‌شوند، که هیچ کاری نمی‌یابند، گزینه کار - نان - جان معنایی جز محکومیت

اجباری مرگ نمی‌ماند! با این منطق، مرگ مطلق با خط فقر مطلق همراستا می‌شود.

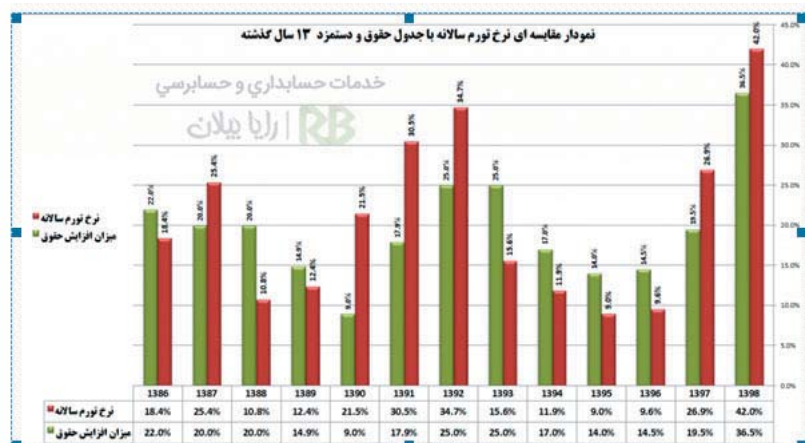
«کمیته دستمزد شورای عالی کار» (کمیته یکجانبه‌ی کارفرما، دولت و خانه کارگر اشغال شده به دست بسیجیان حکومتی) برای کارگران شاغل و دارای قرارداد دائم که تنها کمتر از ۵ درصد کارگران افزون بر ۱۵ میلیونی را در برمی‌گیرد با اعلام «حداقل دستمزد سال ۹۹» شلیک مرگ را فرمان داد. وزیر کار سرمایه، محمد شریعتمداری، نماینده و مسئول مالی امپراتوری خامنه‌ای و شاه‌عبدالعظیم حداقل دستمزد کارگران برای یک خانواده سه نفره در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال پیش، بیش از ۵۰ درصد کاهش داد.

رقم ظاهری «۲۱ درصد» افزایش نسبت به سال ۹۸ و دستمزد در سال ۹۷ و ۹۸ به ترتیب یک میلیون و ۱۱۱ هزار و ۲۰۰ تومان و یک میلیون و ۵۱۷ هزار تومان و سال ۹۹ یک میلیون و ۸۳۵ هزار و ۴۲۷ تومان، رقمی فریبکارانه‌ی حکومتی است که اصول و فروعش، دروغ و شیادی‌اند.

بنا به گزارش نوسان تورم و دستمزد از سوی بانک مرکزی، هر چند بسیار از آمار واقعی به دور است، اما دستکم اعترافی است که نرخ تورم بالای ۴۲ درصد سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷ و ۲۷ درصدی سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶ اعلام نمایانگر رشد تورم و کاهش دستمزد است. سال ۹۸ با افزایش نرخ ۳۰ درصدی بنزین و کاهش قدرت خرید دستمزد کارگران به بیش از نصف، افزایش ادعایی ۲۱ درصدی دستمزد سال ۹۹ بنا به فرض همان ارقام حکومتی نیز فاجعه‌بار خواهد بود. بر مبنای این دو نرخ تورم رسمی و همچنین میزان ادعایی «افزایش حداقل دستمزد» کارگران، در واقع قدرت خرید کارگران در سال ۱۳۹۹ کاهشی بیش از ۵۰ درصدی داشته است. بر پایه نرخ تورم اعلام شده بانک مرکزی، قدرت خرید حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۹، بیش از ۲۰ درصد کاهش یافته است که ادعایی از زبان

حکومتیان است و این کاهش بسا بیشتر است. اگر قیمت کالاها و خدمات، مبنای محاسبه تورم از سوی دولت، بسته به نسبت سهم آنها در سبد مصرف‌کننده، در یک سال مشخص (سال پایه) با قیمت آنها در یک بُرش زمانی و در مورد ایران، به صورت تورم «نقطه به نقطه» بلکه هر ساعت بالا رونده سنجیده شود، تورم یا کاهش قدرت خرید پول، آیا در سطح ۵۰ درصد سال گذشته ثابت مانده است؟ آشکار است که افزایش قیمت کالاهای ضروری و هزینه خانوار کارگری و تهیدست شهری و روستایی اگر نان خالی در نظر گرفته شود، افزون بر ۵۰ درصد فراتر نرفته است؟! بنابه اعتراف‌های حکومتی: «در سال ۹۸ ده میلیون نفر را زیر خط فقر مطلق و ۴۷ میلیون نفر را زیر خط فقر نسبی» (رئیس مرکز آمار ایران، ایسنا، ۷ خرداد ۹۸) گزارش شده است. این به آن معناست که اگر فقر مطلق را یعنی گرسنگی مطلق برای نان شب بنامیم، آنان ده میلیون نفر را بنا به اعتراف خود، روی خط مرگ و ۴۷ میلیون دیگر را تهی دست و در نوبت مرگ نشانیده‌اند. به یاد بیاوریم که اگر دستمزد حداقل کارران بر این پایه حساب کنیم، خط فقر مطلق به نزدیک ۹ میلیون تومان در ماه نوسان می‌کند، یعنی دستمزد کنونی سال ۹۹ باید ۶ برابر شود تا حداقل دستمزد در سطح خط فقر مطلق به دست آید. در روزهای پایانی سال ۹۸ مرکز آمار ایران، نرخ رسمی تورم را ۴۱ درصد و «شورای عالی کار» حکومتی، میزان سبد معیشت خانوار را نزدیک به ۵ میلیون (۴۹۴۰۰۰۰) تومان اعلام کرد، در حالیکه نرخ واقعی سبد معیشت خانوار کارگری (در حد فقر مطلق)، نزدیک ۹ میلیون تومان برآورد می‌شود.

در شرایط فاجعه بیکاری و کرونا، حکومت اسلامی با برداشت از صندوق ذخیره خالی، و نه از نقدینه‌ها و بانک‌های باندهای حاکم و بیت رهبری‌اش، به هر خانوار ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان به صورت کارت یارانه به سرپرست خانوار یک تا ۴ نفره کارگر و تهی‌دست، وعده داده شد. و به کارگران ساختمانی و کارگران فصلی و روزمزد و دستفروشان و رانندگان تاکسی و کارگران رستوران‌ها وعده دادند که «یک الی دو میلیون تومان خرید اعتباری انجام دهند. این تسهیلات با کارمزد ۴ درصد می‌باشد و پس از ثبت نام متقاضیان و استحقاق سنجی افراد، به نوبت پرداخت خواهد شد.» (گزارش حکومتی خبر آنلاین، ۲۳ اسفند ۱۳۹۸) این همان حکومت فاسدی است که بنا به وعده‌های دینی‌اش مدعی است که ربا یا بهره را حرام می‌شمرد. اما بهره‌ی این وام برگرد به‌هکاران با هزینه‌های بعدی تا



۱۲ درصد افزایش می‌یابد. دریافت وام و یارانه در گرو «استحقاق سنجی» و خرید کارت تلفنی «ایران سل» وزارت اطلاعات است. این وعده در حالی داده می‌شود که وزیر «رفاه» در آذر ۹۸ طی نامه‌ای به نمایندگان مجلس اذعان کرد که ۲۴ میلیون نفر هنوز بسته حمایتی دریافت نکرده‌اند. (در سال ۹۸ هر خانوار ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان به کارت یارانه سرپرست خانوار واریز می‌شود)

حد اقل دستمزد یا چیره مرگ

حداقل دستمزد، در مناسبات سرمایه‌داری، به میزان از ارزش افزوده‌ای است که به کارگر بازمی‌گردد تا سوخت و ساز و انرژی فیزیکی و روانی از دست داده را دوباره برآورده سازد، اما در حکومت اسلامی، این میزان، نه جبران انرژی، بلکه چیره مرگ تدریجی است که گاهی ماهها پرداخت نمی‌شود و تنها درصد کمی از کارگران رسمی را شامل می‌شود. این درحالی است که به اعتراف یکی از گماشتگان شورای اسلامی کار رژیم، شمار کارگران زیر زمینی افزون سه و نیم میلیون نفر گزارش شده است که بسیار کمتر از رقم واقعی است. غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی، نماینده مجلس شورای اسلامی، روز شنبه، ۳۰ فروردین، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا وابسته به خانه کارگر رژیم، «شرایط اقتصادی ایران بعد از کرونا را «وحشتناک» توصیف کرده و گفت: «پس از کرونا، یک میلیون نفر» به شمار بیکاران کشور اضافه خواهد شد - زمان بعد از کرونا مهم نیست - او افزود: «ما در حال حاضر بین ۳ تا ۵ میلیون بیکار داریم، در نظر بگیرد چه شرایطی به وجود می‌آید.» و هشدار داد که «نرخ بالای بیکاری، تعدیل بنگاه‌های کوچک و بزرگ، گران شدن کالاها، رشد وحشتناک تورم در پی خواهد آمد و پساکرونا وحشتناکی خواهیم داشت.» و «تب اقتصاد بیمار ما بالا خواهد رفت و با یک تب شدید اقتصادی روبه‌رو خواهیم شد.»

و اعتراف کرد: «اکنون اتفاق وحشتناکی در کشور افتاده که از هرچه زلزله و سیل بالاتر بوده»، به عقیده او: «باید بین سلامت و اقتصاد تعادل برقرار کنیم و به گونه‌ای در میان این دو حرکت کنیم که اقتصاد ما دچار فروپاشی نشود». کارگزاران سرمایه و حکومت‌اش، نگران سود و اقتصاد استثمارگران هستند و سلامت را به قربانگاه اقتصاد ببرند تا «دچار فروپاشی نشوند». این کارگزار حکومتی، در هراس از مرگ پساکرونا حکومت اسلامی است. وی شمار بیکاران را «بین ۳ تا ۵ میلیون» نفر با

ناچیز شمردن ۲ میلیون (یعنی دستکم ۸ میلیون انسان) کم و یا زیاد، اعلام می‌کند. بیکاری را بنا به تعریف حکومتی یادآور شویم تا عمق این دروغ حکومتی نیز آشکار شود: «بیکار از منظر مرکز آمار ایران، فردی بالای ۱۶ سال است که در هفته قبل از آمارگیری فاقد کار باشد، و در آن هفته یا بعد از آن آماده کار باشد و در آن هفته و سه هفته قبل از آن در جستجوی کار باشد...» بیکاری فزاینده، گرسنگی و کرونا و تمرکز و تراکم تمامی اهرم‌ها و آوارهای استثمار بر گرده طبقه کارگر و تهی‌دستان، از سویی مرگ به بار می‌آورند و سرمایه‌داران انگل حاکم و دلال، افزایش دستمزد مرگ تدریجی کارگران را تورم زا می‌شمارند. نقدینگی، چاپ اسکناس بی پشتوانه، اقتصاد سرمایه‌داری به طور عمومی و اقتصاد انگلی و دلال و جنگ نیابتی و تروریسم و سرکوب و ده‌ها فاکتور دیگر حکومتی است که تورم را شده اند و فاجعه بار اگر حکومت و مناسبات‌اش را سرنگون نسازیم.

نقدینگی یعنی متراکم شدن پولی که از چرخه تولید و خدمات خارج است، یکی از بزرگترین فاکتورهای تورم است. آمارهای حکومتی افزایش نقدینگی را افزون بر ۲۸ درصد رشد اعلام کردند. یعنی نقدینگی از مبلغ ۱۸۸۲۸٫۹ هزار میلیارد ریال به رقم ۲۲۸۲۳٫۱ هزار میلیارد ریال رسیده است. به بیان ساده تر، برابر ۳۷۹۴٫۲ هزار میلیارد ریال افزایش داشته است. فرهاد دژپسند، وزیر اقتصاد روحانی، اعتراف کرد که رشد ۲۸ درصدی نقدینگی که در سال‌های پیش بین ۲۳ تا ۲۴ درصد رشد داشته است. این رقم تورم را افزون بر ۵۰ درصد افزایش می‌دهد. به بیان دیگر، بنا به اعتراف حکومتیان، مجموع اسکناس و مسکوکات و سپرده‌های بانکی، حجم پول و حجم شبه‌پول در بانک‌ها و دست افراد به ۲۲۹۰ میلیارد تومان افزایش یافت. آشکار است که این افزایش و خود این نقدینگی، ریشه در سرقت از سفره کارگران، استثمار و فساد دارد. در کنار این دارایی تورم‌زا، امپراتوری‌های آستان قدس و قرارگاه‌خاتم الانبیا و سپاه و دلال حاکم پتروشیمی‌ها و میدان‌های نفت و گاز و دیگر معادن قرار دارند که به دستور خامنه‌ای از همان ابتدا از پرداخت مالیات و حسابرسی معاف شدند و ثروت خامنه‌ای که از سوی رویتر در سال ۲۰۱۸ افزون بر ۹۲ میلیارد دلار اعلام شد و کمیته امداد امام با میلیاردها درآمد که تنها در اردیبهشت ماه ۱۳۹۵، پرویز فتاح (رئیس کمیته) از فروش یک ساختمان مرکزی کمیته امداد در سوهانک تهران به مبلغ ۱۰۰۰ میلیارد تومان خبر داد و... تورم آفرین و بحران بر بحران و مرگ آفرین بوده‌اند. با فروگاهی فروش نفت و

بخش‌هایی از درآمدهای حکومت، هنوز فاجعه کرونا فاش نشده، بودجه عمومی دولت در سال ۹۹ با عدد ۴۸۴ هزار میلیارد تومان بسته شده بود. بنا به پیش بینی دولت، بنا شد که نزدیک به ۷۸ هزار میلیارد تومان از بودجه را با فروش نفت تامین کند و ۱۹۵ هزار میلیارد تومان از درآمدها را با مالیات به دست آورد. بودجه کل سال ۹۹ از سوی خود کارشناسان و برخی کارگزاران حکومتی، «بودجه‌ای تورم‌زا» اعلام شد؛ و کسری آنرا دستکم ۶۰ هزار میلیارد تومان برآوردند و گفته شد که جدا از این کسری «بیش از این مقدار هم تحقق نیافتن بودجه را خواهیم داشت و در مجموع حدوداً ۱۳۰ هزار میلیارد تومان کسری و تحقق نیافتن بودجه‌ای را تجربه می‌کنیم که عوارض تورمی آن حتماً در سال آتی دامنگیر اقتصاد ایران خواهد شد.» (پیمان مولوی، اقتصاد آنلاین، ۲۴/۱۱/۱۳۹۸)

این بیان دبیر انجمن اقتصاددانان ایران است که در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام افزود که: «این مسأله می‌تواند به منزله رشد تورم تا نرخ ۵۰ و حتی ۶۰ درصد باشد.» این خوشبینی زمانی است که بودجه حکومتی بر مبنای مالیات و صادرات نفت بیش از یک میلیون بشکه و نه زیر ۲۰۰ هزار بشکه و فروش بشکه‌ای ۵۰ دلار و نه نرخ امروزی کمتر از ۱۲ دلار بسته شده بود. کاهش دیگر درآمدها، پرداخت‌های نظامی و امنیتی برای نیروهای سرکوب و تروریسم و شبکه‌های تروریسم و جنگ نیابتی و سپاه قدس و حزب الله‌ها و کتائب‌ها و حشد الشعبی‌ها و... گلوی رژیم را به هم فشرده است.

به این گونه با کسری شدید بودجه و بحران تورمی، حکومت اسلامی از پرداخت هزینه‌های جاری و پرداخت دستمزدها و حقوق کارمندان ناتوان و برای برآوری بودجه جاری به سرعت به چاپ اسکناس بدون پشتوانه و نیز فروش اوراق بدهی و یا اموال خود روی می‌آورد. زیرا که بانک جهانی و بانک‌های اروپایی و ژاپنی و چین و روس، دست به گریبان بحران مالی و کرونا و تحریم‌ها حاضر به پشتیبانی و پرداخت وام و اعتبار به حکومت درحال فروپاشی اسلامی در ایران تن در نمی‌دهند.

پیش از کرونا، برای تامین کسری بودجه، دولت باندها، پیش‌بینی کرده بود که نزدیک به ۸۰ هزار میلیارد تومان اوراق بدهی بفروشد و نزدیک به ۵۰ هزار میلیارد تومان از دارایی‌های سرقتی خود را در بازار اگر خریدارانی بیابد، به سرمایه‌داران و به باندها و خریداران دارای نقدینه بفروشد و نقد کند. بنا به گزارش محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی دولت سرمایه: «در حال حاضر دارایی‌های دولت چیزی حدود ۷۰۰۰ هزار میلیارد

مرضیه نظری

توجیه مرگ در خدمت سود بیشتر!

این کشورها و در راس آنها ایالات متحده آمریکا، که صدها میلیارد دلار صرف پیشرفته ترین سیستم های تسلیحاتی می کنند و انبارها و بازارها را از سلاح ها و تانک ها و موشک ها و دیگر مهمات جنگی انباشته اند، نمی توانند لوازم پزشکی و بهداشتی لازمی همانند دستگاه های تنفسی، ماسک های صورت و سایر وسایل محافظتی جهت مقابله با این ویروس به بیمارستان های خود ارائه دهند. بی تفاوتی و سهل انگاری دولت های سرمایه داری نه تنها باعث شدت گرفتن دامنه و مرگزیایی این بیماری همه گیر، ابتلای بیش از ۲,۵ میلیون نفر و مرگ صدها هزار شده است، بلکه اکنون با عجله برای



برداشتن محدودیت ها به این بهانه که این محدودیت ها به اقتصاد جهان لطمه زده است، جان میلیونها انسان دیگر را به خطر مرگ و نابودی می افکنند. در حالیکه در ماه های فوریه و مارس، رئیس جمهور ایالات متحده دونالد ترامپ، علنا از جدی نبودن بیماری حرف می زد، در همان حال مقامات وزارت خزانه داری این کشور در مشورت نزدیک با بانک ها، در حال تهیه یک وثیقه چند هزار میلیارد دلاری برای نجات بازارهای سهام مثل وال استریت و شرکت های خصوصی آمریکا بود تا به نگرانی الگاری مالی و شرکت ها در برابر بی ثبات شدن بازارهای مالی، مختل شدن روند کسب سود و کاهش ثروت سرمایه داران پاسخ دهد. اکنون هم بی توجه به سلامتی کارگران بخش های تولیدی و خدماتی، و در بخش بهداشت و درمان، پزشکان و پرستاران و کمک پرستاران،

ویروس کرونا کووید-۱۹ بشریت را نه تنها با یک چالش علمی و پزشکی، بلکه با یک چالش سیاسی و اجتماعی هم روبرو کرده است. پاسخ حکومت های سرمایه داری به این بیماری همه گیر نشان می دهد که منافع طبقات حاکم، که کسب سود بیشتر است و بقای انسان، سلامت و پیشرفت بشریت در گرو سود و در تضاد کامل با منافع سرمایه داران است.

کووید-۱۹ یک فاجعه جهانی است که تنها در خلال کمتر از چهار ماه، از زمان کشف اولیه آن در چین، و علیرغم محدودیت های شدید اجتماعی مثل بستن کسب و کار و مدارس و مکان های عمومی و فاصله گذاری اجتماعی، به سراسر کره زمین سرایت کرده است و تا این لحظه بنا به آمارهای دولتی که بسا کمتر از شمار واقعی است، باعث مرگ بیش از صد و شصت هزار نفر در سراسر دنیا

شده است. تمامی کشورهای سرمایه داری، حتی بزرگترین آنها مثل ایالات متحده و بریتانیا و فرانسه و ژاپن، ثابت کرده اند که کاملا ناتوان از پاسخ دادن به این بحران هستند؛ ناتوانی ای که نتیجه مستقیم از بین رفتن زیر ساخت های اجتماعی و درمانی این کشورها در طی نیم قرن گذشته بوده است. در طول دهه های گذشته و با بروز هر بحران سرمایه داری، که آخرین بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی بود، ما شاهد زدن از زیرساخت ها و بودجه های بهداشتی و آموزشی و خدمات اجتماعی توسط حکومت های سرمایه داری بوده ایم و اینکه چگونه تمامی برنامه ریزی های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود را بر محور و به هدف افزایش ارزش سهام، سود بیشتر شرکت های خصوصی و تسهیل انباشت سرسام آور سرمایه و دارایی توسط نخبگان حاکم بوده است.

تومان اعم از مستغلات و اماکن است.» آشکار است که بدهی ها، بر هم انباشته می شوند. با تمام خوشبینی های پیشا کرونایی رژیم، اگر تمام پیش بینی های تامین بودجه سال ۹۹ برآورده شود بنا به گزارش کارشناسان اقتصادی سرمایه: «دولت احتمالا در مجموع می تواند حدود ۴۰ تا ۴۵ هزار میلیارد تومان اموال مازادش را نقد کند و اوراق بدهی بفروشد و اگر تمام درآمد پیش بینی شده برای مالیات و نفت محقق شود باز هم در خوشبینانه ترین حالت سال ۹۹ رقمی حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه به بار می آورد و دولت، احتمالا برای پرداخت حقوق کارمندان و بازنشستگان و تامین هزینه های جاری خود احتمالا راهی ندارد جز اینکه پول منتشر کند و دوباره موجب بالا رفتن نرخ تورم شود.» وزیر کار سرمایه (محمد شریعتمداری) از دلالتان فاسد بیت رهبری، از «کاهش نرخ بیکاری در سه ماهه نخست سال ۹۹ و کاهش تعداد بیکاران به دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر» در حالی است که با بیش از ده میلیون بیکار سالهای پیش روبرو شده است.

در چنین شرایطی که هیچ چشم اندازی برای کاهش بحران مالی و اجتماعی و سیاسی و بی سابقه جهانی ویرانگرانه تر از سال ۱۹۲۹ و فروگاهی فاجعه ی کرونایی در چشم انداز نیست، در شرایطی که میلیون ها بیکار، به خیابان های پرتاب می شوند، در شرایطی که با ۲۴ میلیون حاشیه نشین، میلیون ها کارگر مهاجر زیر ستم چندگانه یی به ویژه از افغانستان، در شرایطی که میلیون ها زن بر میلیون ها زن زیر ستم طبقاتی افزوده می شوند و ستم بر ستم متراکم تر و آوار می گردد، در جامعه ای که افزون بر ۲۰ میلیون جمعیت جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله (نزدیک به ۲۴ درصد از جمعیت کل ایران)، با بالاترین نرخ بیکاری و میلیون های کودک کار و تهیدستان روستایی و کوله بر و گرسنه و... چه تصویری جز خیزش و شورش برای نان و کار و آزادی در پیش روی می ماند.

اینک در این بحران تاریخی، که علم و دانش آگاهی در برابر ایدئولوژی و در اینجا دین قرار گرفته است و خدا به پستورانده شده، در اینجا که حکومت نیز به زانو درآمده و درهم ریخته، در اینجا که کرونا بر گلولی حکومت باندها نیز، پنجه افکنده، در اینجا جامعه کارگری و تهی دستان نزدیک به ۷ میلیونی در برابر گزینه مرگ و زنده ماندن قرار گرفته اند، وظیفه کمونیست ها و جنبش کارگری و سوسیالیستی و آنتی کاپیتالیستی چیست؟ باید که بیش از همیشه به سازماندهی برآمد طبقاتی و سراسری پسا کرونایی آماده باش داد. اینک همبستگی و جهانگرایی در برابر جهانی سازی، علم در برابر نادانی و جهالت، همبستگی بین المللی در برابر انفرادمنشی و اندیویدوآلیسم و بیگانه ستیزی و از خود بیگانگی، شناخت در برابر ناآگاهی و طبقه باید در برابر طبقه به پا خیزد. باید اجازه شوک ترابی به حکومت را نداد، باید اجازه بازسازی و تحکیم میلیتاریسم، اجازه متشکل کردن نیروهای خود در بحران و شوک اجتماعی را به حکومت سرمایه را نداد، جهان در حال سوختن است و حوزه مبارزاتی ما در ایران، سارقین در را باید مجال بست، باید سازمان یافت، باید جبهه سوسیالیستی برای عمل مستقیم را فراخواند. خیزشی تاریخی در همین ماه های کرونایی و پسا کرونایی خواهیم داشت!

۱۹ آوریل ۲۰۲۰

منفعت خصوصی می باشد. کووید-۱۹ اولین و آخرین اپیدمی جهان نیست و نخواهد بود و ماهیت نظام سرمایه داری و عملکرد و برنامه حکومت های آن هم نسبت به کارگران و جامعه تغییری نخواهند کرد. عدم آمادگی حکومت ها و پاسخ آشفته و ناکافی آنها در برابر کرونا، ناشی از ندانم کاری و عدم پیش بینی چنین مواردی از طرف آنها نیست، بلکه برای حکومت های سرمایه داری اولویت نخست، سود و سرمایه و تضمین و تسهیل انباشت سود برای درصد کوچکی از میلیاردرهای حاکم و نه جان انسان ها و زندگی بشریت است. برای نظام سرمایه داری هر نیاز اجتماعی باید مطیع و در خدمت انباشت سود و منافع سرمایه داران و طبقه حاکمه باشد؛ از این روست که ساختن بیمارستان ها، تهیه لوازم و دستگاه های پزشکی و درمانی کافی، تامین زندگی کارگران و مردم کم درآمد در بروز بحران ها و شیوع بیماری ها و پاسخ به نیازهای حیاتی آنها اولویت های این نظام نیست و در برنامه های آن نمی گنجد.

برای کارگران و برای زنده ماندن بشریت، پایان دادن به نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم امری حیاتی است. همانگونه که یک سده پیش و در اوج جنگ جهانی اول، روزا لوکزامبورگ گفت که گزینه های روبروی بشر "یا سوسیالیسم یا بربریت" است، امروزه، این انتخاب مبرم تر از همیشه، گزینه "سرمایه داری و مرگ" یا "سوسیالیسم و زندگی" را در مقابل بشریت قرار داده است.

۲۰,۰۴,۲۰۲۰



سیستم حکومتی، بحران مزمنی که دامنگیر نظام اسلامی سرمایه شده و تحریم ها، زندگی کارگران و خانواده های آنها را در نبود هیچ بیمه بیکاری و حمایت مالی، به مرز گرسنگی و نابودی سوق داده است. در ایران نیز، مانند دیگر کشورهای سرمایه داری، دغدغه نظام و مسئولان آن کارگران و تهی دستان نیستند، بلکه دغدغه شان این است که از ثروت سرمایه داران



و حاکمان کم نشود. دادن وعده ها و سخنرانی های تلویزیونی و تحریف آمارهای مربوط به مبتلایان و مرگ و میر ناشی از کرونا، چیزی بیش از ترفندهای حکومت اسلامی برای آرام کردن کارگران و توده های مردم به ستوه آمده نیست.

ویروس کرونا یک بار دیگر ثابت کرد که منافع کارگران جدا از منافع طبقات حاکمه است؛ برای طبقه حاکم در جهان، مسئله تضمین ثروت سرمایه داران، بازگشت کارگران به سر کارها به هر قیمتی و در هر شرایط ناامن کاری، دزدیدن ثروت و منابع جامعه در خدمت انباشت هر چه بیشتر سرمایه و گرسنگی و فاجعه برای طبقه کارگر و فرودستان جامعه. برای کارگران، مسئله حفظ جان انسان ها، متوقف کردن همه تولیدات غیر ضروری و بازسازی زندگی اقتصادی بر اساس نیاز اجتماعی است و نه

راندگان آمبولانس ها و پرسنل پیراپزشکی و... که روزانه ساعات های طولانی ای از جان بیماران مراقبت می کنند و خود را در معرض خطر مداوم بیماری و مرگ قرار می دهند، و بی آنکه نگران شرایط و جان آنها باشد، خواهان بازگشت زودرس کارگران و کارکنان به کار هستند. برای سرمایه داری فرستادن کارگران و به کشتن آنان ارزان تر از سازماندهی و تهیه و اجرا یک برنامه جدی برای فاصله گیری اجتماعی، یک برنامه گسترده آزمایش و ردیابی مبتلایان و حمایت مالی و اقتصادی و اجتماعی از آنهاست.

در ایران تحت حاکمیت نظام اسلامی سرمایه اما شرایط به مراتب بدتر و غیر انسانی تر است. کارگران و لایه های کم درآمد جامعه، بر سر دوراهی بیماری و گرسنگی قرار گرفته اند، در حالیکه رژیم اسلامی مثل دیگر دولت های سرمایه داری به دروغ می گوید که ما همه در این مصیبت با هم هستیم. در ایران در واقع حکومت نه تنها هیچ برنامه ای برای کنترل کرونا نداشته، بلکه مردم را به حال خود رها کرده و بدون هیچ حمایت مالی و اقتصادی از کارگران و قشر کم درآمد جامعه، از قرنطینه خانگی و تعطیلی کسب و کار حرف میزند، و از سوی دیگر برای چرخش چرخ های حکومت و اقتصاد مرکزی خویش، کارگران را به کام مرگ می کشاند. در واقع، عمل کردن به محدودیت های اعمال شده توسط دولت به معنای مرگ از نداری و گرسنگی کارگران و خانواده های آنها خواهد بود و عمل نکردن به آنها هم، قرار گرفتن در معرض مرگ ناشی از ویروس کرونا است. بیکاری که همیشه یکی از معضلات کارگران ایران در کنار دستمزدهای معوقه بوده است، اکنون با همه گیری کرونا، روندی شدید گرفته و در همدستی با فساد نهادینه شده در

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

چهره های ماندگار

النور مارکس

کمونیست انقلابی که نخستین بار

چگونه سازمان بیابیم زنان را نوشت!



چشم بر هم نهاد. کارل مارکس پیش از مرگ خود، ویرایش و نشر و ترجمه کارهایش، از جمله «کاپیتال» را به انگلیسی به النور و انگلس (۷) واگذار کرده بود.

مبارزات حزبی

النور در سال ۱۸۸۴ میلادی، به «فدراسیون سوسیال دمکرات - SDF» که بوسیله «هنری هیندمن» رهبری می شد پیوست، و در میان کادر رهبری آن قرار گرفت. همزمان با «ادوارد اولینگ» آشنا شد و دوستی اشان تا پایان عمر بر دوام بود.

همان سال ۱۸۸۴، در فدراسیون، انشعابی انجام گرفت و در پی آن النور گروه را ترک کرد. انشعاب در حزب بر دو پایه بود:

۱- از سوی بخشی از اعضا از جمله النور به «هنری هیندمن» اعتراض شد که فدراسیون را با خودکامگی رهبری می کند.

۲- ناهمخوانی بینش هیندمن با دیدگاه و منشور بین المللی کارگران. النور به همراه یارانی، هیندمن را به داشتن گرایش های ناسیونالیستی متهم می کردند. از جمله تقویت کننده این اتهام، برخورد هیندمن به درخواست النور در مورد فرستادن نمایندگان به فرانسه برای همکاری با «حزب کارگران» فرانسه بود. هیندمن این درخواست را مردود دانست و از آنجا که خواهر النور، «لورا» مارکس و همسرش «پل لافارگ» در همان حزب کارگران فرانسه عضو بودند؛ هیندمن، آن را یک «مانور خانوادگی» نامید.

اتحاد سوسیالیستی

النور، در دهه ۱۸۸۰ با «ادوارد اولینگ» همراه و همزمز شده بود. به همراهی هم، گروه اپوزیسیونی بنام «اتحاد سوسیالیستی - Socialist League» را بنیانگذاری کردند. از جمله افراد شناخته شده و برجسته ای که به آن پیوست «ویلیام موریس»، شاعر، داستانسر، طراح پارچه، فعال جنبش

زندگی آموزگار سرخانه می شود. در سال های دهه ۱۸۸۰ میلادی، النور اشتیاق بیشتری به تئاتر در خویش می بیند و تا مرز حرفه ای هنرپیشگی پیش می رود. او هنر را همانند ابزاری کارا برای دستیابی به اهداف سوسیالیستی می شناسد. النور، از جمله کتاب «مادام بوواری» اثر «گوستاو فلاوبر» این پیشتاز سبک ناتورالیسم در ادبیات فرانسه، و کتاب های «زن دریا» و «دشمن مردم» کارهای «هنریک ایبسن»، این پیشتاز نروژی نمایشنامه نویسی در سبک رئالیسم را برای نخستین بار به انگلیسی ترجمه می کند. در سال ۱۸۸۶ میلادی النور، به همراه «ادوارد اولینگ» همراه و یار دیرینه اش، در یک نمایش تئاتر بنام «خانه ی عروسک ها» اثر «هنریک ایبسن» بازی کردند، و النور در آن در نقش «نورا هلمر» بازی می کند.

نگارش تاریخ کمون

النور در همین سال، در نوشتن، «تاریخ کمون ۱۸۷۱» با لیساکاری (۵) همکاری کرده و سپس آنرا به زبان انگلیسی ترجمه می کند. مارکس این نگارش و کار را بسیار می ستاید و سرانجام پس از مخالفت هایی در سال ۱۸۸۰ با ازدواج آنها روی خوش نشان می دهد. این هنگامی است که النور خود، دیگر به شوق پیشین نیست. دو سال نگذشت که این اشتیاق، به واگرایی این دوستی انجامید.

النور به خانه بازگشت تا به مادر و پدرش که اینک با بیماری و دشواری های زندگی دست به گریبان بودند یاری رساند. غمبارانه مادرش، جنی فون وستفالن، همزمز و همسر کارل مارکس در دسامبر سال ۱۸۸۱ درگذشت. یک ماه بعد در ماه ژانویه ۱۸۸۳ خواهرش «جنی مارکس لونگت» (۶) در پی بیماری سرطان متاثر از پای در آمد. کمتر از دو ماه بعد کارل مارکس در ماه مارس همانسال، پشت میز کارش در حالیکه به نگارش کتاب سرمایه دست به کار بود، با کمی چشم به هم زدن رفت و برگشت رفیق همراهش، انگلس از کنار او برای همیشه

«نامش «جنی جولیا النور مارکس» (۱) است. فرزند ششم و آخرین فرزند جنی فون وستفالن ۴۱ ساله (۲) و کارل مارکس ۳۷ ساله که در بامداد برفی زمستان ۱۶ ژانویه سال ۱۸۵۵ در خانه ای در خیابان «داون استریت» در ناحیه ی «سوهو» شهر لندن چشم به جهان گشود. پیداست که در این خانه ی سرشار از سیاست و فلسفه و زندگی، سخنی جز ادبیات و هنر و آگاهی و سیاست و چگونگی شرایط و مناسبات انسانی نمی شنود. در چنین کانونی است که النور پرورش می یابد. آنچنان در مبارزه برای رهایی در می آمیزد و اعتماد به خویش می یابد که در ۱۲ سالگی به شخصیت های سیاسی زمانه نامه می نویسد و برای دگرگونی جامعه با درک و زبان خویش پیشنهاد می دهد. در همین روزهاست که با جنبش «فنیانیست ها» (۳) آشنا می شود و از کشتار آنها در منچستر با خبر می شود و برای همیشه یاد مبارزان و جانباختگان این جنبش را در دل نگه می دارد.

النور، خردسال است که مارکس (۴) برایش داستان و شعر می خواند و از همین روی در سه سالگی برخی از نوشتارهای «ویلیام شکسپیر» را از بر می خواند. النور، شیفته ی ادبیات و کارهای شکسپیر می شود و از همین روی به همراه دوست خود، «کلارا کولت» به برپایی کلوب «داگری» می پردازد. در این کلوب است که به همراه خانواده ی خویش و دوستش کلارا، نوشته هایی از شکسپیر را با دکلمه بیان می کنند. در سن ۱۶ سالگی، همراه پدر می شود و در کنفرانس ها و سخنرانی ها و مسافرت های کارل مارکس، نقش دبیری او را به عهده دارد. سال ۱۸۷۲ با «لیساکاری» نویسنده و خبرنگار کمون پاریس که پس از شکست کمون و کشتار کموناردها به انگلیس پناهنده شده بود، آشنا می شود. النور هفده ساله و لیساکاری ۳۴ ساله است که هر دو دلشفته هم می شوند. مارکس هرچند با دیدگاه لیساکاری مشکلی ندارد، اما این دلدادگی را بی سرانجام می یابد و با آن کنار نمی آمد. النور، خانه مادر و پدری را ترک می کند و به شهر «برایتون» می رود و برای گذران

بیماری اولینگ، مرگ النور

در سال ۱۸۹۷ میلادی، ادوارد اولینگ به بیماری سخت کلیوی دچار شد، و النور غمخوار و پرستارش بود. سرانجام در ۳۱ ماه مارس سال ۱۸۹۸، النور در پی سال‌ها مبارزه، آن همه درد و رنج، به ویژه با درد همزی بیماریش دیگر تاب ناسپاسی را که بر همه فشارها افزون شده بود نمی‌آورد. النور در این روز سخت و تیره، در ۴۳ سالگی زندگانی پردرد و پر بار خویش به زندگی خود پایان داد. سبب این سرانجام، فاکتورها و عناصری برآمده از مناسبات و جامعه ای بودند که النور در برابرش ایستاد و پیکار کرد و آفرینش داشت تا به یاری انقلاب سوسیالیستی و کارگران انقلابی و سازمان‌یافته سرنگون شوند و به جایگزین، شادی سازمان یابد.

"چگونه باید سازمان یابیم؟" بیانیه النور کمونیست است برای سازمان‌یابی زنان کارگر و انقلابی. "فردریش انگلس" دوشادوش النور مارکس، لورا مارکس و لوییز کائوتسکی (همسر کارل کائوتسکی)، به روش شورایی، در سمت و سو بخشیدن به گرایش‌های زنان سوسیالیست به ویژه روی به اتریش که در آن سال‌ها، کانون دو گرایش متضاد فمینیسم بورژوازی و پرداختن زنان سوسیالیست به موضوع زنان بود؛ نقش ارزنده ای داشت. تنها اگر همین یک نوشتار یگانه دستاورد او باشد، النور در این اثر ماندگار، زنده و جاودان، بازو به بازوی زنان و مردان کمونیست در رزم رهایی‌ست.

"چگونه باید سازمان یابیم؟"

خیزش زنان در این برهه، با برتری و حضور و نگرش لیبرال فمینیستی رنج می‌برد. شناخت و برداشت طبقاتی از نابرابری‌های اجتماع یو طبقاتی به ویژه نابرابری ستم بر زنان نداشتند. نگرش‌های رفرمیستی عناصری همانند "لیلی براون" سمپات‌های بسیاری داشت. در سال ۱۸۹۱ بنیانگذاری "گرایش هایت" یا "برابری" در آلمان نقش پیشرویی داشت. کلارا زتکین و رفقای دیگرش در اتریش با "مجله زنان کارگر" با همکاری "لوییز کائوتسکی" همسر پیشین "کارل کائوتسکی" که از وی جدا شده بود و در خانه انگلس در لندن می‌زیست ولی هنوز از نام فامیل «کائوتسکی» استفاده می‌کرد، نقش به سزایی در نگرش سوسیالیستی و طبقاتی به موضوع زنان داشتند. لوییز، فردریش انگلس، النور مارکس و لورا مارکس (دختران جنی و مارکس) در پیوند با کلارا زتکین و خیزش زنان در اتریش، جدا از نوشتارهای ارزنده، برای «ژورنال زنان کارگر»،



پیشنهاد نشستی همگانی با همه‌ی اعضا گرایش‌ها برای وحدت دادند، که پذیرفته نشد. جدا از رد این درخواست، "اتحاد سوسیالیستی" عضویت ۸۰ نفر از اعضای شاخه "بلومزبری" را به سبب اینکه، این شاخه بر علیه سیاست حزب کاندیداهای مشترکی با "فدراسیون سوسیال دمکرات - SDF" دارد؛ معلق کرد. در پی این تصمیم است که شاخه بلومزبری، "اتحاد سوسیالیست" را ترک می‌کند، و برای مدتی کوتاه، به نام "جامعه سوسیالیست بلومزبری" به فعالیت‌های خود ادامه داد. النور مارکس) در سال ۱۸۹۰ به ساموئل گامپرز (رهبر فدراسیون کار آمریکا) نامه‌ای می‌نویسد و پیام رهبران کارگری حاضر در جشن تولد ۷۰ سالگی انگلس را مبنی بر اینکه، کارگران آمریکا بزرگترین سهم را در توده گیر شدن مبارزه بر سر روز کار هشت ساعته داشته‌اند را به کارگران آمریکا، ابراز می‌کند.

حزب کارگر مستقل - ILP

در سال ۱۸۹۳ میلادی، "حزب کارگر مستقل - ILP" توسط "کی پر هاردی" بنیانگذاری می‌شد. النور مارکس در کنفرانس گشایش آن به‌سان میهمان، و "ادوارد اولینگ" به‌مانند یکی از نمایندگان حزب شرکت دارند. این حزب با رگه‌هایی از نگرش مسیحیت، از گرایش سوسیالیسم کارگری به کژراهه جهت می‌گیرد و پیداست که النور و ادوارد‌ها از آن دوری می‌گزینند.

النور مارکس و ادوارد اولینگ به همراه بیشتر اعضای دیرینه حزب باردیگر به "فدراسیون سوسیال دمکرات - SDF" می‌پیوندند.



کارگری، سوسیالیستی با گرایش کمونیسم انقلابی و از چهره‌های برجسته دوران «ویکتوریایی» بود. النور در این برهه، به ارگان ماهانه "اتحاد سوسیالیست" پیوسته، ستونی زیر نام "پیشینه جنبش انترناسیونالیست انقلابی" بنام "کامانول" می‌نگاشت.

سازمان‌یابی کارگران

در سال ۱۸۸۴ میلادی؛ النور مارکس با زن نقاش و عضو "اتحادیه صنفی کارگران زن" بنام "کلمنتینا بلک" آشنا و از آن پس با وظایف و اهداف این اتحادیه درگیر می‌شود. یکسال پس از آشنائی با کلمنتینا بلک، در سال ۱۸۸۵ میلادی، النور کنگره سوسیالیست پاریس را سازماندهی کرد. النور، در سال ۱۸۸۶ میلادی برای جمع آوری کمک مالی برای "حزب سوسیال دمکرات آلمان" به همراه "ادوارد اولینگ" و "ویلهلم لیکنشت" - یکی از بنیانگذاران انقلابی حزب سوسیال دمکرات آلمان و هم‌رزم روزا لوکزامبورگ که به همراه وی نیز ترور شد - به آمریکا مسافرت می‌کند.

پشتیبانی فعال و شرکت در اعتصاب "بریانت اند می" سال ۱۸۸۱، و نیز در اعتصاب لنگرگاه "داک" در سال ۱۸۸۹ میلادی در شهر لندن و سازماندهی «اتحادیه صنفی کارگران شرکت گاز» از جمله کارزارهای النور در این برهه می‌باشند. نوشتارها، ترجمه‌ها و کتاب‌های چندی از زندگی پر بار و درخشان این زن انقلابی و کمونیست نیز دستاورد سال‌ها مبارزه و زندگی سیاسی النور مارکس می‌باشند.

دوپارگی در حزب اتحاد سوسیالیستی

در پایان دهه ۸۰ میلادی، اتحاد سوسیالیستی به دو گرایش جانبداران و مخالفین عمل سیاسی (آنارشستی) تقسیم می‌شود. "ویلیام موریس" در گروه مخالفین عمل سیاسی، جایگاه داشت که خود این گرایش به دو گروه مخالفین مطلق عمل سیاسی و مخالفین مشروط عمل سیاسی تقسیم می‌شد: گرایش همراه «موریس» هرگونه مبارزه و فعالیت پارلمانی را به سازش و انحراف طبقاتی، برابر می‌شمرد. النور مارکس جانبدار کارزار سیاسی / شاخه بلومزبری بود و به همراه ادوارد اولینگ شرکت در کارزارهای سیاسی را لازم می‌شمرد. این گرایش، خویش را در حزب، اقلیتی کم صدا می‌یافت.

در چهارمین کنگره سالانه اتحاد سوسیالیستی، النور و اولینگ از سوی شاخه "بلومزبری"

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له در محکومیت حمله جنایتکارانه هواپیماهای ترکیه به کمپ پناهندگان مخمور



ساعت یک و ده دقیقه بوقت محلی امروز چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۹، هواپیماهای ارتش ترکیه، کمپ پناهندگان در مخمور واقع در غرب شهر اربیل، پایتخت حکومت محلی کردستان را بمباران کردند. در این حمله جنایتکارانه حداقل سه تن از ساکنین بیدفاع این کمپ جانباختند و شماری نیز زخمی شدند. این اولین بار نیست که دولت جنایتکار ترکیه کمپ پناهندگان کرد در این منطقه را بمباران می کند. طی سالهای اخیر دهها کودک و پیر و جوان، اعم از زن و مرد، در این کمپ هدف حملات هواپیماهای ارتش ترکیه قرار گرفته و جانباخته اند. کمپ مخمور بیش از ۲۶ سال است که محل اسکان ۱۲ هزار تن از مردمی است که در پی اعمال فشارهای دولت ترکیه و ویران شدن روستاهای محل سکونتشان، به عنوان پناهنده در این محل تحت نظارت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، اسکان داده شده اند.

ارتش ترکیه با تجاوز به خاک کردستان عراق، با تأسیس دهها پایگاه نظامی در عمق منطقه، با بمباران های مداوم این منطقه، خانه های مردم را ویران، باغات و مزارع کشاورزی را نابود و آسایش و امنیت را از مردم این منطقه سلب نموده است. در این میان دولت مرکزی عراق که هیچ فرصتی را برای محدود کردن مناطق کردنشین تحت حاکمیت حکومت محلی کردستان از دست نمی دهد، در مقابل تجاوز مداوم ارتش ترکیه، در مقابل اشغال مناطق وسیعی از کردستان عراق، سکوت اختیار کرده و با در بهترین حالت گاهی با صدور اطلاعیه های فرمال، عملاً دست دولت ترکیه را در ادامه تجاوز و سرکوبگری به زندگی و امنیت مردم کردستان باز نگاهداشته است.

ما حمله ارتش ترکیه به کمپ پناهندگان مخمور را به شدت محکوم می کنیم و همدردی خود را با خانواده های جانباختگان این رویداد اعلام می کنیم. در همان حال تأکید می کنیم که کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد، موظف است به مسئولیت های خود در قبال امنیت این مردم عمل کند و در مقابل تکرار این جنایت ساکت نباشد.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۲۷ فروردین ۱۳۹۹
۱۵ آوریل ۲۰۲۰

Arbeiterinnenzeitung (مجله زنان کار) در یاری، هماهنگی و کارزار مالی در پشتیبانی از مجله زنان کارگر در اتریش نقش به سزایی داشتند. این پشتیبانی ها برای انتشار مجله کارگری زنان که از سال ۱۸۹۱ در تلاش برای انتشار آن بودند تا ژانویه ۱۸۹۲ که نخستین شماره آن انتشار یافت، کمک بزرگی بود.

انگلس در نامه ای به تاریخ دوم اکتبر ۱۸۹۱ به لورا تلاش های دختران مارکس و لوئیز را ستود: "نوشتارهای شما در میان جنبش حقوق زنان آلمان و اتریش بسیار تاثیرگذار خواهند بود، زیرا پرسش واقعی و پاسخ به آن؛ تا کنون هیچگاه به آن آشکاری که شما سه نفر آنها را بیان کرده اید در میان نبوده اند. زنان کارگر آلمان، بنا به گزارش های "بیل" با اشتیاق بسوی جنبش سوسیالیسم "هجوم" می آورند، و اگر اینگونه باشد، تئوریسین های عتیق حقوق زنان خرده-بورژوا بزودی واپس رانده خواهند شد." (۸)

سه رفیق همراه انگلس، النور مارکس (لندن) لورا مارکس (لافارگ در پاریس) و لوئیز کائوتسکی (لندن) در درازای سال ۱۸۹۲ در یک پروژه ی سازمان یافته، به منظور گسترش اندیشه سوسیالیستی، "روزنامه اتریش" را تریونی برای مبارزه زنان ساختند. علیرغم تفاوت هایی در نوشتار و زوایای دید، مهمترین و برجسته ترین موضوع مرکزی نوشتارهای هر سه، نشان دادن و هدف قرار دادن دشمنی های فمینیست های بورژوا در برابر حقوق زنان کارگر بود. در همین چالش های نظری و موضع گیری های انقلابی بود که موضوع اختلاف های طبقاتی، تفاوت حقوق زنان کارگر با زنان بورژوا و خرده بورژوا و مناسبات طبقاتی، استثمار دوگانه، آشتی ناپذیری مبارزه و تفاوت های طبقاتی این دویخس از زنان و نرابری های طبقاتی نمایان شدند.

نوشتارهای لوئیز، النور و لورا و نیز کلارا زتکین از موضوع سوسیالیسم انقلابی و زنان در دست اند که نوشتاری از النور زیر نام "چگونه باید سازمان یابیم؟" (۹) برجستگی ویژه ای دارد.

پی نوشت ها:

(۱) <https://www.marxists.org/archive/draperv/women/5-emarx.html>

Eleanor Marx Aveling (۲)

Jenny von Westphalen فوریه ۱۸۱۴ - ۲ دسامبر ۱۸۸۱ (۳)

(۴) گروه "فینیان ها" یا Fenians در آغاز یک سازمان ایرلندی بود در واپسین سال های ۱۸۰۰ که در آمریکا به وسیله انقلابیون ایرلندی پایه گذاری شد و در سده ی نوزدهم علیه استعمار انگلستان و برای دستیابی به ایرلندی آزاد و جمهوری مبارزه می کرد و بارها با سرکوبی خونین، به خون نشست.

(۵) زاده ی ۵ مه ۱۸۱۸ در شهر تریر پروس - در گذشته ۱۴ مارس ۱۸۸۳ در لندن، انگلستان

(۶) Hippolyte-Prosper-Olivier - Lissagaray (نوامبر ۱۸۳۸، تولوز - ۲۵ ژانویه - ۱۹۰۱ پاریس)

(۷) Jenny Marx Longuet، می ۱۸۴۴ - ۱۸۸۳ ژانویه (۸) فردریش انگلس، زاده ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در ووپرتال - درگذشت ۵ اوت ۱۸۹۵ در لندن.

(۹) <https://www.marxist.org/archive/draperv/women/5-emarx.html>

چگونه کرونا به داد جمهوری اسلامی رسید؟

ترجیح می دهند و به همین دلیل در خانه نمی مانند. رژیم بر درخانه ماندن مردم هیچکدام از این دو بخش جامعه پافشاری نمی کند، به این دلیل ساده، زیرا نمی خواهد هزینه آنرا بپردازد. در این میان آنچه رژیم را نگران می کند عکس العمل بخش دوم یعنی کارگران و محرومان جامعه در دوره پسا کرونا است.

اما سیاستی که جمهوری اسلامی در رابطه با اپیدمی کرونا بدان عمل می کند از سر بی اطلاعی، کمبود دانش، مدیریت غلط و غیره نیست. هر چند در این زمینه ها نیز هرگز کارنامه درخشانی از خود به جای نگذاشته است، بحث در باره لیست طولانی ناکامی های رژیم اسلامی در زمینه کارآیی و مدیریت و دانش مجال دیگری را می طلبد. اما مورد بحران کرونا برای رژیم خاصیت دیگری هم دارد. اگر امروز در گرماگرم شیوع کرونا، از عادی کردن وضع سخن می گوید، از سر ندانم کاری نیست، بلکه در این زمینه کاملا آگاهانه و حساب شده عمل می کند. چه کسی نمی داند در شرایطی که ایران از کمترین امکانات زیر ساختی پزشکی و درمانی برخوردار است، امروز با هر حسابی به نسبت جمعیت در برابر زینهای کرونا باید ردیف اول جهان باشد، نه در ردیف های آخر، آنگونه که خود ادعا می کند.

اگر در نتیجه سیاستهای جمهوری اسلامی دو سوم مردم ایران هم به کرونا مبتلا شوند چه باک. رژیم می خواهد افزایش میزان تلفات در میان این بخش جامعه، آنها را مستاصل سازد و یاس و نومیدی بر فضای جامعه حاکم گردد. رژیم بعد از کرونا مردمی را می خواهد، از ویروس رها شده، اما خسته و مایوس، در کنج تنهایی، با دست دادن روحیه همبستگی اجتماعی، به صورت آحاد، به قرنطینه ابدی از نوع دیگری دچار شوند. این است آن سیاستی که باید به شکست کشانده شود.

تجربه زندگی و مبارزه کارگران و محرومان جامعه در همه جهان نشان داده است که درد مشترک و سرنوشت مشترک انسانها را به هم نزدیک می کند و آنها را به یافتن راه چاره مشترک رهنمون می شود. شناختن جوهر و محتوای واقعی سیاست و روش جمهوری اسلامی در رابطه با بحران کرونا، در عین حال راه و روش و وظیفه ما را در راستای خستی کردن این سیاست ضد انسانی روشن می کند.



می گردد.

سال ۱۳۹۸ هم برای مردم ایران و هم برای جمهوری اسلامی سال رویدادهای مهمی بود. رویدادهایی که لرزه مرگ بر تن جمهوری اسلامی انداختند. در ماههای آخر سال ۹۸ این ویروس کرونا بود که به داد جمهوری اسلامی رسید. گوئی کرونا و رژیم اسلامی به یاری همدیگر آمده بودند، تا یکی راه اشاعه ویروس را هموار کند و دیگری عمر رژیم را طولانی تر کند. به برکت این آفت بود که بحران گران کردن نرخ بنزین و تحمیل کسر بودجه بر دوش مردم را از سر گذرانند، کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر و دستگیری هزاران نفر را از یادها برد. به زیر کشیدن هواپیمای اوکرائینی با موشک سپاه پاسداران و داغدار کردن چند صد خانواده را به فراموشی سپرد. اما با همه اینها این تمام ماجرا نیست، این رژیم، به "همت" کرونا، به دست آوردهائی بیش از این نیاز دارد.

آنچه که جمهوری اسلامی به آن می اندیشد، تدارک ایجاد فضای اجتماعی کرونا زده، برای بعد از کرونا است. کرونا دیر یا زود و با هر درجه ای از تلفات، تا پیداشدن ویروسی دیگر و اپیدمی دیگر، تمام می شود. رژیم اما نگران خشمی است که پس از کرونا شعله ور می شود. از اینرو از هم اکنون در تدارک آن است که از دوره کرونا سرمایه ای برای آنچه که پس از کرونا به آن احتیاج دارد، بیاندوزد. این اندوخته چیزی نیست جز حاکم کردن روحیه یاس و نومیدی بر جامعه.

علیرغم شیوع این افسانه که گویا کرونا ویروس "دموکراتی" است و فقیر و غنی نمی شناسد، محرومان جامعه بیش از همه در معرض ابتلاء به این ویروس قرار دارند. از لحاظ ویروس کرونا، جامعه ایران در واقع به دو بخش تقسیم می شود، یک بخش آنهایی هستند که می توانند تا هر زمان که لازم باشد، در خانه بمانند و تنها عوارض جانبی ناشی از در خانه ماندن را تحمل کنند. اما بخش دیگر کسانی هستند که احتمال مردن از کرونا را بر مردن حتمی از گرسنگی

جمهوری اسلامی ایران از جمله آن رژیمهایی است که هر پدیده ای و هر رویدادی که برای اکثریت مردم بد و فاجعه بار باشد، برای بقای وی می تواند خوب و مفید واقع شود. این رژیم مانند جغد بر ویرانه می خواند. جنگ ۸ ساله ایران و عراق که ویرانههای بیشمار به بار آورد، میلیونها نفر را به کام مرگ کشید و یا معلول و خانه نشین کرد، برکتی آسمانی نامیده شد و به عنوان ابزار کرائی در خدمت تحکیم سلطه این رژیم قرار گرفت. زلزله های پی در پی و سیلابها که خانه های مردم را ویران می کنند و خانواده ها را به عزای عزیزانشان می نشانند، امتحان الهی به شمار می آیند، که گویا از این طریق درجه تحمل مردم مورد آزمایش خداوند قرار گرفته است. معمولا شدت وقوع این فجایع به حدی است که به مردم امکان نمی دهد به مسئله ای فراتر از آن بیاندیشند. "ویروس کرونا" هم بر همین روال به مثابه گندابی است که جمهوری اسلامی از آن تغذیه می کند و از آن حیات می گیرد. اگر کرونا برای اکثریت مردم بیماری و گرسنگی و بیکاری به بار آورده است، برای جمهوری اسلامی فرصتی طلائی برای بقا ایجاد کرده است.

اگر سخن بر سر یک تخصص و توانائی در جمهوری اسلامی باشد، این است که این رژیم از این استعداد سرشار برخوردار است که از جنگ و زمین لرزه و سیل و کرونا و از هر بلائی برای تداوم حاکمیت خود بهره ببرد. در چنین فضائی است که می توانند بیشترمانه، با خیال راحت، با شعور مردم بازی می کنند و با ارائه آمارهای نادرست و نامربوط خود را سرآمد کشورهای جهان در مبارزه با ویروس کرونا معرفی کنند. رژیم در حالی ویروس کرونا را یک مسئله روتین به حساب می آورد و مردم را در برابر آن به حال خود رها کرده است که دارای ضعیف ترین زیر ساختهای بهداشتی و درمانی در سطح جهان است و از این لحاظ در رتبه ۱۲۰م قرار دارد.

کار دست کم گرفتن شعور مردم به جایی رسیده است که عقب مانده ترین بخش رژیم، (سازمان بسیج)، دستگاهی اختراع می کند که گویا در فاصله ۱۰۰ متری ویروس کرونا را تشخیص می دهد و همه فرماندهان سپاه هم در مراسم رونمایی از آن شرکت می کنند! احمق ترین آخوندها جای پزشکان متخصص را می گیرند و طب اسلامی تبلیغ می شود و "ترکیب انبه و شیر شتر" به عنوان داروی ضد کرونا تجویز

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له

در مورد اعدام جنایتکارانه زندانی سیاسی

مصطفی سلیمی

اخبار رسیده از زندان مرکزی شهر سقز حاکی است که سحرگاه روز شنبه ۲۳ فروردین، مصطفی سلیمی زندانی سیاسی محکوم به اعدام، در زندان مرکزی شهر سقز اعدام شده است. روز ۸ فروردین ۱۳۹۹ زندانیان زندان شهر سقز، هم زمان با شورش در بسیاری از زندانهای ایران، به دلیل نگرانی از آلوده شدن به ویروس کرونا دست به شورش زدند و تعدادی از زندانیان عادی و سیاسی موفق به فرار از زندان شهر سقز شدند. مصطفی سلیمی که به اتهام عضویت در یک حزب سیاسی کردستان در زندان بود، یکی از زندانیان فراری بود. نامبرده به امید پناهنده شدن خود را به مرزهای حکومت محلی کردستان می رساند. اما در آنجا توسط ماموران مرزی بازداشت و بلافاصله به ماموران جمهوری اسلامی در آن سوی مرز تحویل داده می شود. ۲۴ ساعت بعد از بازداشت مجدد، جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از دیگر زندانیان جنایتکارانه وی را اعدام می کند.

تلاش برای فرار از زندان، بویژه در شرایطی که خطر ابتلاء به بیماری کرونا و مرگ جان زندانیان را تهدید می کند، حق طبیعی هر زندانی است. در مورد زندانیان سیاسی نفس زندانی کردن آنها، ناروا، ضد انسانی و جنایتکارانه است، چه برسد به اینکه شکنجه شوند و در خطر ابتلا به بیماری در شرایط دشوار زندان نگاه داشته شوند.

بدینوسیله، کومه له اعدام زندانی سیاسی مصطفی سلیمی را به شدت محکوم می کند و اطمینان داریم در فردای قیام محتوم توده های به جان آمده مردم ایران، سران رژیم پاسخ جنایتهای بی شمار چهل سال گذشته خود را از مردم قیام کننده خواهند گرفت.

از سوی دیگر مصطفی سلیمی برای نجات جان خود به منطقه تحت حاکمیت حکومت محلی کردستان پناه آورده بود. اقدام به تحویل دادن آن به جمهوری اسلامی در حالیکه روشن بود که خطر مرگ وی را تهدید می کند، در هر سطحی و توسط هر نهادی صورت گرفته باشد، محکوم است. حکومت محلی کردستان در مقابل افکار عمومی مردم کردستان، که همواره در روزگار سخت و در دشواریها، پشت و پناه همدیگر بوده اند، باید پاسخگو باشد.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۲۳ فروردین ۱۳۹۹



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در محکومیت استرداد و اعدام مصطفی سلیمی

صبح روز ۲۳ فروردین ۹۹، زندانی سیاسی مصطفی سلیمی که توسط حکومت اقلیم کردستان به جمهوری اسلامی تحویل داده شده بود، اعدام شد. مصطفی سلیمی ۱۷ سال در شکنجه گاه های رژیم جمهوری اسلامی محبوس بود. وی در جریان شورش زندانیان زندان سقز، موفق به فرار از زندان شده و خود را به اقلیم کردستان عراق می رساند و در آنجا درخواست پناهندگی می کند. اما مسئولین حکومت اقلیم ابتدائی ترین حقوق انسانی و مقابله نامه های بین المللی درباره حقوق پناهجویان را زیر پا می گذارند و بدون شرم از توده های زحمتکش مردم، از جمله توده های تحت ستم کردستان، این زندانی سیاسی پناهنده را به ماموران رژیم ددمنش اسلامی ایران تحویل می دهند و آنها نیز برای زهر چشم گرفتن از زندانیانی که در هفته های اخیر در زندان ها دست به شورش زده بودند بلافاصله وی را اعدام می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی دست به این جنایت هولناک میزند که جامعه با بحران های اقتصادی - سیاسی - اجتماعی لاینحلی دست به گریبان است؛ علاوه بر آن بحران کرونا روزانه جان صدها تن از مردم را می گیرد؛ و زندگی میلیون ها تن را تهدید می کند. جنایتکاران حاکم که هیچ راه حلی برای برون رفت جامعه از این بحران ها ندارند؛ بر این توهم اند که تنها با زهر چشم گرفتن از کارگران و زحمتکشان و تداوم سرکوب جلو فوران اعتراضات سیاسی اجتماعی را گرفته و چند صباحی دیگر به حاکمیت سرکوبگرشان ادامه دهند. **کارگران، زحمتکشان، افکار عمومی آزادیخواه!**

همکاری صاحبان قدرت و ثروت حاکم بر اقلیم کردستان با حاکمین مستبد و جنایتکار حاکم بر ایران، برکسی پوشیده نیست. تحویل پناهنده سیاسی که از زندان و اعدام گریخته و به اقلیم پناه آورده بود، رویه ای مذموم و نفی آشکار ابتدائی ترین حقوق انسانی یک پناهنده سیاسی و مغایر منش انساندوستانه زحمتکشان کردستان است و نباید بی جواب گذاشته شود.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، این عمل غیر انسانی مسئولین اقلیم کردستان و همدستی آنان با رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی را بشدت محکوم کرده و همه سازمان ها، احزاب و نهاد های آزادیخواه و انسان دوست و سازمان های مدافع حقوق پناهندگان و توده های زحمتکش مردم را به اعتراض علیه این اقدام ضد انسانی فرامی خواند. حاکمین اقلیم کردستان باید در نزد افکار عمومی ایران، کردستان و سراسر جهان افشا و محکوم بشوند. آنها نیز همچون رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در اعدام زندانی سیاسی مصطفی سلیمی، محکوم، مسئول و پاسخگو هستند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۳ آوریل ۲۰۲۰ - ۲۵ فروردین ۱۳۹۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت